رقیه بنت الحسین علیهما السلام

پاسخی به تاملات و سوالات

گفتگوی عالمانه با استاد علامه

نجم الدین طبسی (حفظه الله تعالی)

تهیه و تنظیم

عباس جهانشاهی

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین

و بعد: اخیراً در مجامع علمی و جلسات مذهبی بحثهایی پیرامون حضرت رقیه 3 مطرح شده و بعضی در مقام اثبات وجود دختری به نام رقیه 3 برای امام حسین 7 بر آمده‌اند و بعضی دیگر تلاش در انکار و رد آن حضرت داشته‌اند. البته این سنخ بحث‌ها و مناظرات در طول تاریخ در حوزه‌های علمیه و مجامع علمی بوده و هست و نباید با آن ستیزه و مخالفت کرد، زیرا اصولاً در ظل همین بحث و گفتگوهای علمی - طلبگی هست که نضج و پختگی حاصل و به اصطلاح می‌توان خود را ساخت و ارزیابی کرد ولی در خصوص حضرت رقیه 3 به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- برای اثبات یک مسئله تاریخی به چه مقدار ادله و شواهد نیاز داریم؟ آیا اگر یک مؤلفِ نسب شناس و متخصص در این فن، همانند ابن فندق -که در قرن ششم بوده- تصریح به وجود دختری از امام حسین 7 به نام رقیه 3 کند کفایت نمی‌کند[۱] و حتماً باید اجماع مورخین و یا شهرت و یا چندین روایت صحیح از معصوم باشد تا آن را بپذیریم؟

مگر سایر مطالب و امور دیگر تاریخی چگونه به اثبات رسیده؟ آیا همه آن‌ها مستند به اجماع و یا شهرت و یا احادیث متواتر بوده است؟ و آیا اگر بخشی از این ادله و شواهد، راجع به اثبات مطلب دیگر تاریخی می‌بود باز هم آن را نمی-پذیرفتند؟

۲- فقهای ما در احکام فقهی بالأخص واجبات و محرمات دقت‌های زیادی داشته و دارند و عنایت فراوانی به ادله و روایات و مستندات آن می‌کنند. و در استناد روایات تحقیق و بررسی و موشکافی فراوانی می‌کنند ولی در سایر احکام به ویژه مستحبات چندان دقت و سختگیری به کار نمی‌برند و شاید حتی به یک روایت ضعیف و یا قول و فتوای فقیه استناد کرده و بر طبق آن نظر و فتوا می‌دهند. همانند استحباب تحت الحنک هنگام نماز[۲] و با إعمال قاعده تسامح در ادله سنن -البته با اختلافی که در آن است- به آن روایت ضعیف عمل می‌کنند درحالی‌که اینجا بحث استناد به شرع است ولی باز هم آن را قبول می‌کنند. درحالی‌که در بحث و موضوع حضرت رقیه 3 سخن از استناد و نسبت دادن به شرع نیست بلکه اثبات یک موضوع از موضوعات تاریخی است. پس در چنین بحث‌هایی لزومی به آمدن نقلی با سند صحیح نیست.

---

۱. اما الحسينية فهم من اولاد الحسين بن على 8 و لم يبق من اولاده الا زين العابدين و فاطمه و سكينه ورقيه. لباب الأنساب ص ۳۵۵

۲. اصل استحباب تحت الحنک در خبر موثق وارد شده است ولی استحباب آن در حین نماز روایتی ندارد و علما فقط به قول شیخ صدوق 1 تمسک می‌کنند.

۳- قائلین به وجود حضرت رقیه 3 (مُثبِتین)، ادله فراوانی را -با قطع نظر از صحت و اعتبار همه و یا بعض آن- اقامه کرده‌اند ولی قائلین به عدم (نافین) شاید حتی یک دلیل هم برای دعاوی خود اقامه نکرده‌اند و این خود نکته‌ای است که جای تأمل دارد.

۴- امروزه این مرقد شریف در مرکز امویان، یک محور و مرکزی برای اهل‌بیت : شده که مورد توجه میلیون‌ها مسلمان گشته و سبب هدایت جمع کثیری از دگراندیشان شده و یا لااقل سبب احترام و حرمت گزاری برای این خاندان عظیم‌الشأن شده و این مراقد متبرکه در آن دیار، چنان برای وهابیان سنگین آمده که میلیون‌ها دلار برای تخریب و منفجر کردن آن جایزه تعیین کرده‌اند. آیا زمزمه انکار وجود ایشان و یا القاء شبهه در اذهان، کمکی به این جریان نیست؟ و آیا برپا بودن این بارگاه‌ها در مراکز امویان سبب رواج تشیع نیست؟ و آیا القاء شبهه و تشکیک در آن کمک به گسترش تشیع است؟

در خاتمه، این کتاب، خلاصه سؤالاتی است که جناب ثقهٔ الإسلام جهانشاهی -یکی از شاگردان ممتاز و بسیار جدی و تلاشگر بحث کلام ما- پیرامون این موضوع مطرح کرده و پاسخ‌هایی است که به نظر قاصرم رسید و عرضه داشتم.

امیدوارم مورد قبول ولی نعمتمان حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. انشاء الله

نجم الدین طبسی

قم مقدس

۹۲/۱۰/۲۲

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ

وَ صَلَّی اللّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ لاسِیَّمَا بَقِیَّةَ اللّه فِی الأَرَضِینَ وَ اللَّعْنُ الدّائِمِ عَلَی أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِینَ مِنَ الآنَ اِلَی قِیَامِ یَوْمِ الدِّین.

أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَاعَبْدِاللّه وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ عَلَیْکَ مِنِّی سَلَامُ اللّه اَبَداً مَابَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَالعَهدِ مِنِّی لِزِیَارَتِکُم أَلسَّلَامُ عَلَی الحُسَینِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الحُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الحُسَیْنِ.

حضرت آیت‌الله طبسی با عرض سلام و ارادت به محضر حضرت‌عالی و آرزوی توفیقات روزافزون برای حضرت‌عالی و تشکر از اینکه وقت شریفتان را در اختیار ما قراردادید، همان طور که مستحضرید پیرامون حضرت رقیه بنت الحسین 8 اختلافات زیادی است؛ بعضی قائل‌اند که اصل وجود چنین دختری برای امام حسین 7 و شهادت ایشان در خرابه شام جزء تحریفات عاشورا است، بعضی قائل‌اند که بر فرض وجود چنین دختری، ادله شهادت ایشان ضعیف است و قابل‌اعتماد نیست، بعضی قائل‌اند که قبر منسوب به ایشان در دمشق متعلق به رقیه دختر امیرالمؤمنین 7 است، بعضی قائل‌اند که متعلق به دختر فرد دیگر از شهدا اهل‌البیت : است و متعلق به دختر حضرت اباعبدالله الحسین 7 نیست بعضی قائل‌اند که متعلق به دختر یکی از اصحاب امام حسین 7 است، کتاب‌ها و مقالاتی در رد یا دفاع از این مسئله نوشته‌شده[۱] و حساسیت‌های زیادی از هر دو طرف نسبت به این مسئله ابراز شده است. از حضرت‌عالی تقاضا داریم به سؤالات ما در این باب جواب دهید.

---

۱. کتابهایی که در مورد حضرت رقیه 3 نوشته شده است، بیش از شصت عنوان است که ما فقط به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

أ. أنا رقیه بنت الحسین 7 ؛ عباس صفا

ب. حضرت رقیه 3 ؛ حاج شیخ علی فلسفی

ج. ستاره درخشان شام حضرت رقیه 3 دختر امام حسین 7 ؛ حجۀالاسلام علی ربانی خلخالی

د. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه 3 ؛ محمد محمدی اشتهاردی

ه. السیدۀ رقیه بنت الحسین 7 ؛ عامر الحلو

و. قصۀ السیدۀ رقیه 3 ؛ محمدباقر ناصری

ز. مقتل رقیه 3 ؛ محمدعلی قاسمی

ح. ریحانه کربلا؛ خطیب شهیر استاد عبدالحسین بندانی نیشابوری

ط. حضرت رقیه بنت الحسین 7 ؛ جزوه ای است اثر آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی 1

ی. حضرت رقیه 3 فرزند سیدالشهدا 7 ؛ جعفر تبریزی

(منبع: کتاب تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه 3 تألیف جعفر تبریزی صفحه ۲۵۳ الی آخر؛ استاد تبریزی در آخر کتاب شریفشان به ۶۱ جلد از این کتاب‌ها اشاره‌کرده‌اند)

ادله وجود حضرت رقیه 3

بحث اول پیرامون اصل وجود دختری بنام رقیه 3 برای امام حسین 7 است، منتقدین قائل‌اند که اصل وجود چنین دختری تنها در کتب تاریخی و مقاتل متأخرین[۱] منعکس شده و نام او در هیچ‌کدام از کتاب‌های قبل از روضةالشهداء[۲] مشاهده نمی‌شود، نظر حضرت‌عالی پیرامون این مسئله چیست؟

جواب : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

برای اثبات وجود حضرت رقیه 3 ابتدا به ادله روشن و قابل استناد اشاره می‌کنیم و سپس مؤیداتی را نیز ضمیمه می‌کنیم.

در بیان ادله با مقدمه‌ای وارد بحث می‌شویم:

عدد فرزندان امام حسین 7 بین قدما مورد اختلاف است برخی تعداد فرزندان آن حضرت را شش فرزند دانسته‌اند، چهار فرزند از آن‌ها پسر و دو فرزند دختر هستند.[۳]

برخی نُه فرزند نقل کرده‌اند، شش پسر و سه دختر[۴] و برخی ده فرزند شش پسر و چهار دختر[۵]، هیچ‌کدام مورد اتفاق نیست باید بدانیم کدام مشهورتر است.

یکی از کتاب‌های معتبری که به آن در این باب استناد می‌کنند مطالب السؤول فی مناقب آل‌الرسول : است که نویسنده آن کمال الدین محمد بن طلحه شافعی،[۶] متوفای ۶۵۲ (ه ق) می‌باشد. وی در این کتاب می‌نویسد: برای امام حسین 7 از فرزندان شش پسر و چهار دختر است؛ اما پسرها: علی‌اکبر، علی‌اوسط – که او سیدالعابدین است – و علی‌اصغر و

---

۱. متأخرین به علمای ما بعد علامه حلی 1 گفته می‌شود. علامه در سال ۷۲۶ ه رحلت کرده است؛ در مقابل قدما هستند که به علمای معاصر علامه و علمای قبل از او گفته می‌شود.

۲. تألیف ملا حسین کاشفی (م ۹۱۰ ه)

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۵؛ إعلام الوری: ج۱ ص ۴۷۸؛ کشف الغمة: ج۲ ص ۲۴۹؛بحارالأنوار: ج ۴۵ ص ۳۲۹ رقم ۱.

۴. مناقب آل أبی طالب: ج ۳ ص ۲۳۱؛ دلائل الإمامة: ص ۱۸۱؛ ذخائر العقبی: ص ۱۵۱؛ تاریخ موالید الأئمة: ص ۲۱؛ کشف الغمة: ج ۲ ص ۲۴۹؛بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۳۰ رقم ۴.

۵. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول: ص ۳۹۲؛ کشف الغمة: ج۲ ص ۲۴۸؛ الفصول المهمة: ج ۲ ص ۸۵۱؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۳۱ رقم ۵.

۶. علمای فریقین ایشان را تجلیل کرده‌اند : مرحوم اربلی می‌نویسد که : کان شیخا مشهورا و فاضلا مذکورا. . . و حاله فی ترفعه و زهده و ترکه وزارة الشام و انقطاعه و رفضه الدنیا حال معلومة قرب العهد بها. . . . کشف الغمة: ج۱ ص ۵۳؛ ابن کثیر در البدایة و النهایة : کان فاضلا عالما ج۱۳ ص ۲۱۸؛ صفدی در الوافی بالوفیات: کان صدرا معظما محتشما ج۳ ص ۱۴۶.

محمد و عبدالله و جعفر هستند. . اما دختران: زینب و سکینه و فاطمه می‌باشند. این همان قول مشهور است ولی گفته‌شده که برای ایشان چهار پسر و دو دختر است و قول اول مشهورتر است[۱].

کمال الدین با اینکه می‌گوید که امام حسین 7 چهار دختر داشته اما در هنگام شمردن دختران نام سه دختر را می‌آورد و از دختر چهارم نامی به زبان نمی‌آورد و در آخر می‌گوید که این قول مشهور است.

از این روی ما باید منبع معتبر دیگری را پیدا کنیم که نام دختر چهارم را برده باشد. ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق بیهقی[۲] یکی از نسب‌شناسان معروف در قرن ششم است او متوفای سنه۵۶۵ است و جزء قدما به شمار می‌آید. ایشان کتابی در شناخت نسب افراد به نام "لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب" نوشته. او در کتابش در ذکر اولاد امام حسین 7 می‌نویسد: باقی نماند از اولاد ایشان مگر زین‌العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه.[۳]

با توجه به این عبارت بعد از شهادت ابی‌عبدالله 7 سه دختر از ایشان در قید حیات بوده است که نام آن‌ها فاطمه و سکینه و رقیه می‌باشد. ایشان در جای دیگر از کتابش هنگام شمارش اولاد امام حسین 7 ، می‌نویسد: نام دختران امام حسین 7 فاطمه و سکینه و زینب و ام‌کلثوم است و نوشته که زینب و ام‌کلثوم در کودکی از دنیا رفته‌اند.[۴] با کنار هم قرار دادن این دو عبارت لباب الأنساب به این نتیجه می‌رسیم که یکی از دختران کوچک امام حسین 7 در زمان حیات حضرت از دنیا رفته و دختر کوچک دیگرش بعد از شهادت آن حضرت از دنیا رفته. به جز فاطمه و سکینه فقط یک دختر بعد از شهادت حضرت زنده مانده است که او یا زینب است یا ام‌کلثوم، حال سؤال اینجاست که از میان زینب و ام‌کلثوم کدام دختر است که

---

۱. مطالب السؤول : صّ ۳۹۲ : فی ذکرأولاده 7 :کان له من الأولاد ذکور و إناث عشرة، ستة ذکور و اربع إناث فالذکور : علی الأکبر، علی‌الأوسط و هو سید العابدین و سیأتی ذکره فی بابه انشاء الله و علی الأصغر و محمد و عبد الله و جعفر؛ فاما علی الأکبر فانه قاتل بین یدی ابیه حتی قتل شهیدا و اما علی الاصغر جاء سهم و هو طفل فقتله و فد تقدم ذکره عند ذکر الأبیات لما قتل و قیل ان عبد الله ایضا قتل مع أبیه شهیدا و اما البنات فزینب و سکینة و فاطمة. هذا هو المشهور و قیل بل کان له أربع بنین و بنتان و الأول أشهر و کان الذکر المخلد و الثناء المنضد مخصوصا من بین بنیه بعلی الأوسط زین العابدین دون بقیة الأولاد.

۲. ترجمه : أبی‌الحسن علی بن أبی القاسم زید البیهقی (ت ۴۹۹/ م ۵۶۵)؛ حاجی نوری در المستدرک: ج ۱ص ۱۸۴: أبوالحسن البیهقی و هو حجة‌الدین فرید خراسان أبوالحسن بن أبی القاسم زید. . . من اولاد خزیمة بن ثابت ذی الشهادتین؛ در ج ۳ ص ۹۹: العالم المتبحر أبوالحسن. . . الفاضل المتکلم الجلیل المعروف بفرید خراسان. . . کان من أجلة مشایخ ابن شهراشوب و من کبار اصحابنا کما یظهر من بعض المواضع و هو اول من شرح نهج البلاغه.

مرحوم مرعشی نجفی 1 در مقدمه لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب ج۱ ص ۱۴۸ فرموده است که شکی نیست که او جزء موالیان اهل‌البیت : بوده و امامی المذهب بوده چنانکه از دو کتاب قیم ایشان ظاهر می‌شود.

۳. لباب الأنساب: ص ۳۵۵ : اما الحسینیة فهم من اولاد الحسین بن علی 8 و لم یبق من أولاده الا زین العابدین 7 و فاطمه و سکینه و رقیة.

۴. لباب الأنساب: ص۳۵۰-۳۴۹: -فی ذکر أولاد الحسین بن علی بن أبی طالب 8 من البنین و البنات و زوجاته-: الأبناء [و] أمهاتهم: علی الأکبر أمه لیلی بنت أبی مرة حافدة أبی سفیان؛ علی الأصغر أمه شهربانویه بنت یزدجرد شهریار؛ عبد الله أمه شهربانو ایضا؛ جعفر أمه بنت قضاعة؛(و) ابراهیم؛ فیهما اختلاف، (و)محمد.

البنات [و] أمهات بناته: فاطمة أمها أم اسحاق بنت طلحة؛ سکینة أمها الرباب بنت امرئ القیس بن عدی: زینب ماتت صغیرة أمها شهربانو بنت یزدجرد؛ أم کلثوم ماتت صغیرة أمها ایضا شهربانو بنت یزدجرد.

بعد از شهادت امام 7 از دنیا رفته است؟ (به هر حال این روشن است که نام دیگر آن بانو رقیه 3 است) شاید نام آن بانو همان امکلثوم باشد زیرا امکلثوم کنیه است و مردم عرب برای فرزندانشان اسم و لقب و کنیه می‌گذاشتند.

گر چه در نقل صاحب مطالب السؤول نام دختر چهارم ذکر نشده اما با توجه به تعابیر صاحب لباب الأنساب نام ایشان امکلثوم یا همان رقیه 3 است. پس با جمع بین قول مطالب السؤول و لباب الأنساب روشن شد که امام حسین 7 دختر کوچکی به نام رقیه 3 داشته که بعد از شهادت آن حضرت در کودکی از دنیا رفته است.

این یک دلیل بر وجود حضرت رقیه 3 است و از طرفی نصوصی که طریقه شهادت ایشان را نقل کرده هم بالملازمه دال بر وجود ایشان است که آن ادله خواهد آمد. اما مؤیداتی بر وجود ایشان است. . . .

اشکال و جواب هایی پیرامون ادله

سؤال: حضرت استاد اجازه بفرمایید، شبهاتی را که به ادله مذکور وارد است، مطرح کنم تا پس از تثبیت آن وارد مؤیدات شویم.

یکی از شبهات این دلیل این است که بین صاحبان این دو کتاب، کمال الدین و ابن فندق تا امام حسین 7 چند صد سال فاصله است و این دو برای بیان مطلبشان تا زمان حضرت باید سند متصل بدهند و بر فرض وجود سند باید سند آن بررسی شود تا با توجه به معتبر بودن یا نبودن آن به صحت و سقم مطلب نظر داده شود؛ و از آنجایی که این دو نویسنده سندی برای مطلبشان نیاورده‌اند (چه رسد به معتبر بودن سند) پس مطلبشان فاقد اعتبار است و برای ما حجت نیست. این شبهه در ادله و مؤیداتی که در آینده مطرح خواهد شد نیز خواهد آمد.

جواب: برای جواب دادن به این شبهه مقدمه‌ای را بیان می‌نماییم: معارفی که از رسول‌خدا 6 و اهل‌بیت پاکش : به ما رسیده چند دسته است اعتقادی، احکام، اخلاق، سیره، و. . . ، علمای ما چه از قدما و چه متأخرین به خاطر وجود آیات و روایات کثیر در مذمت عمل به ظن و افتراء علی الله[1] حساسیت زیادی روی روایات اعتقادی و احکام- واجبات و محرمات- داشتند و می‌گفتند که در آن‌ها باید حجت تمام باشد زیرا اعتقادات، التزامات قلبی و احکام، وظایف عملی هستند که هر دو دسته نیاز به اثبات دارند. پس در باب عقاید و احکام به مباحث سندی به عنوان یکی از طرق اثبات حجیت روایت

---

1. وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللّٰه عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (يونس۳۶)
وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰه إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ (انعام۱۱۶)
قُلْ أَ رَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰه لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلاَلاً قُلْ آللّٰه أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّٰه تَفْتَرُونَ (يونس۵۹)

روی آورده‌اند. اما در مباحث اخلاقی و سیر و مقاتل – یا به دلیل عدم شمول ادله حرمت عمل به ظن و افتراء علی الله و یا به دلیل تسامح در ادله سنن و یا به جهات دیگری – علما به سند حساسیت کمتری نشان دادند. به خاطر این نکته می‌بینیم که علمای ما به کتاب‌های بی سندی مثل نهج البلاغه و تحف العقول و دعائم الاسلام و. . . بهاء داده‌اند، پس در مباحث مربوط به اعتقادات یا احکام الهی (واجب و حرام) یا در مقام تأسیس یک اصل برای مذهب، باید حجت تمام باشد تا آن مضمون را در حق مکلف، ثابت کند. ولی در بقیه مسائل چنین ضرورتی از طرف علما احساس نمی‌شده و ظن حاصل از روایات و نقل‌ها قابل‌اعتماد بوده، چرا که قدمای از علمای ما از اصحاب حدیث، به تصفیه و پاک‌سازی روایاتی که نقل می‌نموده‌اند عنایت داشته و روایات ما را تقریباً از مجعولات پاک‌سازی کرده‌اند. معنی این حرف این نیست که تمام روایاتی که امروزه در دست ماست صحیح است و از معصوم صادر شده است بلکه مراد این است که روایات مظنون الکذب در آن‌ها بسیار نادر است و اگر هم باشد معلوم و قابل تمییز است و به آن اشاره شده است.

متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که وقتی روایتی خوانده می‌شود، بعضی افراد به محض اینکه می‌بینند روایت با باورهای آنان مطابقت ندارد فوراً درصدد تکذیب برآمده و می‌گویند سندش ضعیف است با اینکه فهم معنای حدیث و دانستن مباحث سندی و. . . ، کارشناس خودش را می‌طلبد بعلاوه که بر فرض ضعف سند باز نمی‌توان به راحتی روایتی را تکذیب کرد چرا که روایت ضعیف غیر روایت مجعول و موضوع است.

در مباحث تاریخی هم شاهدیم که کتاب‌های تاریخی مملو از مطالب بی سند یا ضعیف السند است (با چشم‌پوشی از اینکه اکثر مورخین از اهل سنت هستند) با این وجود بهترین و مطمئن‌ترین راهی که در مقابل ماست این است که به خبره و متخصصین در علم تاریخ اعتماد کنیم و– با چشم‌پوشی از سند– مطالبشان را تا جایی که شاهدی بر خلاف آن نیست (با قرآن و سنت و اصول مذهبمان تعارض ندارد) قبول کنیم؛ خصوصاً در جایی که از ناحیه مورخ انگیزه‌ای بر دروغ گفتن نباشد مثل مباحثی که صرفاً جنبه تاریخی دارد، مثل اینکه امام علی 7 چند فرزند دارد و. . . .

این که عرض شد مبنای علمای ما در مباحث تاریخی است، مثلاً مرحوم میرزای قمی 1 در جامع الشتات می‌فرماید: ذکر مطالب تاریخ طبری و ابن سعد اگر مخالف مبانی و معتقَدات نباشد، ایرادی ندارد.

پس مرسوم نبوده که کتب انساب سند بدهند و ما که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که کتب انساب در مورد حتی نسب اهل‌البیت : هم سند نداده‌اند تا چه رسد به اولاد آن حضرات.

مضافاً باید تذکر بدهیم که کتاب بیهقی کتاب انساب است نه تاریخ و تکیه این کتاب بر این است که نسب افراد را بیان کند پس دقت امثال این کتاب بالاتر از کتب تاریخی است. مضافاً که بیهقی از کتب نسابه‌ها و علمای نسب‌شناس قبل از خودش، این مطالب را آورده است. وی در صفحه ۱۸۱ کتاب خود به ذکر علمای انساب از ابتدا تا زمان خود اشاره کرده

است[۱] و در پایان از آن‌ها با جمله "پس آن‌ها علمای راستگویی هستند که مشهور به این فن (نسب‌شناسی) هستند "[۲] یاد کرده است. به طور مثال ایشان در صفحه ۳۲۲ کتابش درباره کمک سید علی بن سید النقی، نسّابه خراسان، در تألیف کتاب لباب الأنساب نوشته است: و مرا در تألیف کتاب یاری کرد امیر، امام، بسیار نسب‌شناس، خورشید دین، شرف اسلام، فخر سادات، بسیار نسب شناسِ خراسان، ابوالحسن علی بن السید النقی بن المطهر بن الحسن الحسینی. و این سید عمر خود را در به دست آوردن کتب انساب و یادگیری طرق انساب، صرف کرده. . . و اگر نبود این سیدِ امامِ عالمِ نسب‌شناس و کتب او، تألیف این کتاب مقدور نمی‌شد در آن فتنه کوری که در آن به نیشابور نه کتاب‌خانه‌ای باقی می‌ماند و نه کسی که نسبش شناخته شده باشد (باقی می‌ماند) – تا چه برسد به اینکه نسب آل رسول‌الله 6 شناخته شده باشد– ولی من به سبب او و وسایلی که نزد او از کتب بود به این مقاصد (از کتابم) داخل شدم.[۳]

ابن فندق در جای دیگر از کتابش درباره نسابه مشرق می‌نویسد: نسابه مشرق ابوجعفر محمد هارون الموسوی النیشابوری در سال ۵۴۸ در مسجد جامع مبیعی به دست غزو کشته شد. . . برای او کتاب‌های زیادی است که بعد از او متفرق شد و از آن کتاب‌ها اثری دیده نشده است.[۴] آیا این کتاب‌ها که در این زمان از بین رفته‌اند سند تاریخی نبوده‌اند؟ واقعاً چقدر از منابع و اسناد در طول تاریخ معدوم شده‌اند که هیچ نامی از آن‌ها در میان نیست که اگر می‌بودند بسیاری از مجهولات معلوم می‌شد.

---

۱. اسامی نسب شناسان قبل ابن فندق: السید أبو اسحاق ابراهیم بن اسماعیل. . . و السید یحیی بن الحسن الحسینی و أبو طاهر أحمد بن عیسی العلوی. . . و الزبیر بن أبی بکر الزبیری و هشام بن محمد الکلبی و أبو عبیدهٔ معمر بن المثنی و محمد بن عبدهٔ العبدی. . . و محمد بن حسن العدوی و ابن المنتاب و أبو نصر البخاری و الفقیه أبو یحیی زکریا بن أحمد النساب و أحمد بن فارس بن زکریا مصنف مجمع اللغهٔ و أبوالحسن الإصبهانی و ابن نمر الأسدی النصبی و أبو الغنائم الدمشقی و السید النقیب أبو الحسین علی بن أبی طالب الحسنی الطبری و السید الإمام أبو الحسین یحیی بن الموفق بالله الشجری و السید النقیب الواعظ حمزهٔ بن علی الحسنی بسرخس و السید أمیرکا النیشابوری و شیخ الشرف أبو حرب الدینوری الافطسی و السید أبوالحسن علی بن زید العلوی الهروی و السید هبهٔ الله العلوی الکشمیری و السید أبو هاشم بهرات و السید أبو العز عبد العظیم البطحانی. . . و الشریف المحمدی ببغداد و بالری السید النسابهٔ أبو القاسم الونکی الحسینی. . . و السید مهدی بن خلیفهٔ بن مهدی الطبری و السید قطب الدین حیدر بن محمد الولوالجی و السید النقیب الحضرهٔ أبو طالب الزنجانی مصنف کتاب دیوان الأنساب و السید النقی أبو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم طباطبا و أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبری و السید الإمام نسابهٔ المشرق أبو جعفر محمد بن هارون الموسوی النیشابوری و الإمام الحسن بن علی بن محمد بن قطان. . . الملقب ب(عین الزمان). . . و السید أبو عبد الله الحسین بن علی بن داعی لعلوی. . . و السید أبو البرکات الخوزی. فهؤلاء العلماء الثقات المشهورون بهذا الفن و الله تعالی أعلم لباب الأنساب ص۱۸۵– ۱۸۱

۲. فهؤلاء العلماء الثقات المشهورون بهذالفن

۳. و قد أعاننی علی تألیف هذا الکتاب الأمیر الإمام النسابة شمس الدین شرف الإسلام فخر السادة نسابة خراسان أبوالحسن علی بن السید النقی بن المطهر بن الحسن الحسینی و هذا السید قد رخی عمره فی تحصیل کتب الأنساب و تعلم طرقها. . . و لو لا هذا السید الإمام العالم النسابة و کتبه لما تیسر فی تلک الفتنة العمیاء اللتی لم یبق فیها بنیشابور بیوت کتب و لا واحد ممن یعرف نسبه فضلا عن نسب آل رسول الله 6 تألیف هذا الکتاب و لکنی دخلت بسببه و وسائل ما عنده من الکتب بیوت هذه المقاصد من الأبواب. . . لباب الأنساب:۳۳۲

٤. قتل فی شوال سنة ثمان و أربعین و خمسمأة فی الجامع المبیعی قتله الغزو له کتب کثیرة تفرقت بعده و لم یر منها أثر؛ لباب الأنساب: ص ۱۸۵ (پاورقی)

وی همچنین در فصلی درباره آداب نقبا می‌نویسد: یکی از آداب نقبا این است که دو عالم نسب‌شناس در خدمت نقیب باشد که یکی از سادات و دیگری از غیر سادات، که اگر کسی خدا نخواسته به دروغ ادعای نسب کند یا واقعاً جزء سادات بوده و سببش معلوم نباشد، آن دو عالم به سیادت و عدم سیادت شهادت دهند.[۱]

صاحب لباب الأنساب همچنین در فصلی دیگر از کتابش به کسانی در غزنه خوارزم و نیشابور اشاره کرده که به دروغ ادعای سیادت کردند ولی با توجه به حضور علمای انسابی که در خدمت نقبا بودند سیادت آن‌ها اثبات نشد. به همین خاطر نقبا سرهای آن‌ها را تراشیده و آهن داغ بر پیشانی آن‌ها نهاده و آن‌ها را کذاب خواندند.[۲]

حال نکته این است که با وجود این جو سخت‌گیرانه در احراز سیادت افراد در زمان ابن فندق و وثاقت و قدرت علمی و تخصصِ بالایِ اساتیدِ ابن فندق در علم انساب و کثرت وجود کتاب‌های معتبرِ علم انساب نزد ابن فندق و جلالت و راستگویی و تخصص خود ابن فندق، آیا باز احتمال این هست که ابن فندق بدون دلیل و مدرک، نام یکی از دختران امام حسین 7 را رقیه 3 ذکر کرده باشد؟

لازم به تذکر است که اگر استاد یا دانش‌پژوهی بخواهد از کتب تاریخی، فقط مطالبی را که با سند معتبر نقل‌شده، قبول کند و بقیه را رد کند بقول معروف "سنگ روی سنگ بند نمی‌شود" چرا که بخشی از مباحث مهم تاریخی– که همه آن را پذیرفته‌اند – با سند ضعیف یا بدون سند برای ما نقل‌شده‌اند. تاریخ تولد و وفات امامان معصوم : و علما، تاریخ حکومت پادشاهان، تاریخ بلایا و حوادث و. . . ، بخش قابل توجهی از این‌ها نه سند خوبی دارند و نه متواترند.

ما اگر بخواهیم مثل بعض منتقدین بنا را بر وسواس و سخت‌گیری بگذاریم می‌توانیم کاری بکنیم که از تاریخ برای کسی چیزی باقی نماند. آیا مگر چند درصد از مطالبی که در مناقب آل ابی‌طالب، الإرشاد، إعلام الوری و. . . آمده با سند ذکر شده و یا سندشان معتبر است؟ به خاطر همین ضعف سند در نقل‌های تاریخی است که می‌بینیم اختلافات در مباحث تاریخی (حتی تاریخ ولادت و شهادت اهل‌البیت :) زیاد است مثل اختلاف در اینکه امام سجاد 7 در چه سالی متولد شده‌اند و در چه سالی و چه روزی به شهادت رسیده‌اند و. . . .

طریقه برون‌رفت از این مشکل این است که به افراد موثق و خبره و اهل فن در علم تاریخ مراجعه کنیم[۳] که نظرشان به واقعیت نزدیک تر باشد؛ اصل رجوع به کارشناس در هر علمی، اصلی است عقلانی و عُقلایی. البته این به این معنی نیست

---

۱. لباب الأنساب: ص۷۲۳-۷۲۲

۲. لباب الأنساب: ص ۷۲۷ – ۷۲۳

۳. که البته در بحث ما ابن فندق به شهادت علمای فریقین مورخی برجسته و نسابه‌ای کم نظیر بوده است. چنانچه علمایی مثل ابن اثیر در الکامل فی التاریخ و یاقوت حموی در معجم الأدباء و دیگران در کتاب‌های خود به کتب ابن فندق استناد کرده‌اند.

که هرچه آن‌ها گفته‌اند درست است؛ بلکه مورخین عامه بعضاً دروغ‌های بزرگی هم گفته‌اند، افسانه عبدالله بن سبا[۱] و امثال آن از همین کتب تاریخی به ما رسیده که دروغ بودن آن‌ها واضح است، با این وجود تا زمانی که مطالب این کتب تعارضی با قرآن، روایات مسلم و اصول مذهب نداشته باشد قبول است.

سؤال: شبهه را با مقدمه‌ای محضرتان عرض می‌کنم که ابن فندق در یک جای کتابش در ذکر اولاد امام حسین 7 می‌آورد: پسران: علی‌اکبر، علی‌اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم و محمد هستند، و دختران: فاطمه، سکینه، ، زینب – که در کودکی درگذشت و مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود – و امکلثوم – که در کودکی درگذشت و مادر او نیز شهربانو دختر یزدگرد بود[۲]– وی درجای دیگر از کتابش می‌گوید: باقی نماند از اولاد ایشان الا زین‌العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه[۳]، پس طبق این دو نقل بعد از شهادت امام حسین 7 سه دختر باقی ماندند که یکی از آن‌ها در کودکی از دنیا رفته و مادر او شهربانو 3 بوده است. مطابق ادله دیگر فاطمه[۴] و سکینه[۵] تا سال ۱۱۷ زندگی کرده‌اند، پس رقیه 3 همان دختر است که در کودکی از دنیا رفته، حال سؤال این است که:

۱– طبق این نقل شهربانو 3 باید سه یا چهار سال، پیش از حادثه کربلا رقیه 3 را به دنیا آورده باشد درحالی‌که طبق ادله دیگر ایشان بعد از تولد امام زین‌العابدین 7 از دنیا رفته‌اند[۶] و از آنجایی که امام سجاد 7 در سال ۶۱ هجری ۲۱ سال داشتند پس بانو شهربانو نمی‌تواند تا آن زمان زنده مانده باشد بلکه حدود۲۰ سال قبل از حادثه کربلا از دنیا رفته است. پس نمی‌تواند رقیه 3 را به دنیا آورده باشد.

۲– ادله دیگری که نام رقیه 3 را آورده نام مادر ایشان را ام اسحاق ذکر نموده[۷] نه شهربانو.

۳– جمله (وَ لَمْ یَبْقَ مِنْ أوْلَادِهِ اِلَّا. . . وَ رُقَیَّةُ)[۸] در کلام ابن فندق مشعر به آن است که حضرت رقیه 3 باید بعد از اباعبدالله 7 سالیانی عمر کرده باشد پس با رقیه‌ای که در شام ۲۵ روز بعد از شهادت امام حسین 7 از دنیا رفته ناهمخوانی دارد.

---

۱. تاریخ طبری: ج۳ ص ۳۷۸ (حوادث سال ۳۵)

۲. البنات [و] أمهات بناته: فاطمة أمها أم اسحاق بنت طلحة؛ سکینة أمها الرباب بنت امرئ القیس بن عدی: زینب ماتت صغیرة أمها شهربانو بنت یزدجرد؛ أم کلثوم ماتت صغیرة أمها ایضا شهربانو بنت یزدجرد. لباب‌الأنساب: ص ۳۵۰

۳. فی ذکر أولاد الامام الحسین 7 – و لم یبق من أولاده الا زین العابدین 7 و فاطمه و سکینه و رقیه - لباب الأنساب ج ۱ ص ۳۵۵ ۳۵۵

۴. تذکرة الخواص: ص ۲۵۱

۵. تذکرة الخواص: ص ۲۵۱

۶. قاموس الرجال: ج ۱۱ ص ۳۱ ذیل ترجمه یحیی بن أم طویل؛ بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۱۱

۷. سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 3 : ص ۱۱

۸. لباب الأنساب ج ۱ ص ۳۵۵

این سه اشکال باعث می‌شود که ادله‌ای که وجود آن حضرت را اثبات می‌کرد زیر سؤال برود و اصل بودن دختری به نام رقیه ثابت نباشد.

جواب: اما جواب از شبهه اول و دوم این است که مدت عمر شریف شهربانو 3 در منابع تاریخی مورد اختلاف است. بعضی ادله دلالت دارد که ایشان وقتی امام زین‌العابدین 7 را به دنیا آورد همان ایام از دنیا رفت.[۱] بعضی ادله می‌گوید که ایشان بعد از امام حسین 7 ازدواجی داشته‌اند.[۲] حتی بعض ادله ایشان را مادر علی‌اصغر 7 می‌داند.[۳] مقتضای قاعده در این‌گونه موارد جمع بین ادله است و طریقه جمع بین ادله در این‌گونه مسائل بدین نحو است که در جایی که یک طرف محکم و یک طرف متشابه باشد باید محکمات را به متشابهات ارجاع داد، و در جایی که دو طرف متعارض‌اند طرفی که دلیلش قوی تر است راجح و ثابت است؛ و در جایی که دو طرف متعارض‌اند و ادله در قوت و ضعف مساوی هستند آنکه با مشهور موافق است مقدم است، و در جایی که شهرتی در بین نباشد به دنبال مؤیداتی می‌رویم که یک طرف را مقدم کند. پس در مورد بحث مد نظرمان می‌گوییم: از طرفی گذشت که این قول که امام حسین 7 چهار دختر دارد قول مشهوری است و از طرفی یا ادله رحلت شهربانو 3 قوی است، پس ابن فندق به اشتباه نام مادر ام‌کلثوم را شهربانو آورده است؛ پس ادله‌ای که نام مادر رقیه 3 را ام اسحاق نوشته تقویت می‌شود. و یا ادله بقاء شهربانو 3 قوی است، پس قول به اینکه مادر رقیه 3 شهربانو است تقویت می‌شود. نزد ما بین این دو قول، قول به بقاء شهربانو 3 ارجح است چرا که ابن فندق قول به رحلت شهربانو 3 را با کلمه قیل مطرح می‌کند که دال بر ضعف این قول است.[۴]

نکته‌ای که باید تذکر داده شود این است که این نوع اختلاف در نقل‌ها باعث نمی‌شود که اصل مطلب زیر سؤال برود (چنانکه شما گفتید با این اختلافات اصل وجود رقیه 3 زیر سؤال می رود) چرا که چنین اختلافاتی در کتب تاریخی کثیر در کثیر دیده می‌شود و طریقه جمع بین اقوال همان است که ذکر شد. مثالی بزنم: بعض ادله می‌گوید که قاتل امام حسین 7 شمر است[۵] و بعض ادله می‌گوید که سنان بن انس[۶] است و بعضی مردی از قبیله مَذحِج[۷] و بعضی مشارکت شمر و خولی و سنان[۸] و بعضی مشارکت سنان و خولی[۹] و بعضی مشارکت شمر و سنان[۱] (لعنهٔ الله علیهم) را جداکننده سر مطهر امام 7 می‌داند. در

۱. قاموس الرجال: ج ۱۱ ص ۳۱ ذیل ترجمه یحیی بن أم طویل؛ بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۱۱
۲. المعارف (ابن قتیبه): ص ۲۱۴؛ تاریخ الإسلام: ج۶ ص ۴۳۹ ؛ البدایهٔ و النهایهٔ: ج ۹ ص ۱۲۲
۳. مناقب آل ابی طالب: ج۳ ص ۲۳۱
۴. (قیل: ان شهر بانو أم زین العابدین 7 ماتت فی الطلق بعد ولادته... لباب الأنساب: ص ۳۵۱
۵. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۸۷ ح ۲۴
۶. تاریخ طبری: ج ۴ ص ۳۴۶
۷. تاریخ طبری: ج ۴ ص ۲۹۳
۸. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۱۹۸ ح ۱۵
۹. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۶

اینجا هیچ‌وقت نتیجه اختلاف این نمی‌شود که اصل شهادت امام حسین 7 زیر سؤال برود. بلکه اول باید بررسی شود که دلیل کدام قوی‌تر است سپس در صورت مساوی بودن ادله باید دید کدام قول مشهورتر است تا به نتیجه رسید. مثال دیگر: اختلافاتی هست که مادر امام سجاد 7 در چه زمانی به اسارت مسلمانان در آمده است؟ زمان امیرالمؤمنین 7 [۲] یا خلیفه دوم[۳] یا سوم؟[۴] یا اختلاف است که نام ایشان چیست؟[5] یا اختلاف است که ایشان در چه زمانی رحلت کرده‌اند؟[۶] یا اینکه چند فرزند دارند؟[۷] برای حل اشکال همین راه را باید طی کرد که اول ادله هر قولی بررسی شود تا معلوم شود که دلیل کدام قویی‌تر است، و در درجه بعد باید دید کدام قول مشهورتر است، نه اینکه –چنانچه برخی بزرگان مرتکب شده‌اند – اصل وجود ایشان را زیر سؤال ببریم. پس در بحث وجود حضرت رقیه 3 هم همین طور است که با وجود اختلاف اقوال در نام ایشان و نام مادرشان، اصل وجود آن حضرت زیر سؤال نمی رود.

اما جواب اشکال سوم این است که عبارت (و لم یبق من. . .) اطلاق[۸] دارد و تمام فرزندانی که بعد از شهادت امام حسین 7 در قید حیات بوده‌اند را شامل می‌شود و لو اینکه بعضی از فرزندان تنها چند روز بعد از شهادت آن حضرت زنده مانده باشند، این مطلب از ظهور جمله قابل استفاده است و عبارت چنین ظهوری ندارد که باید سالیانی زندگی کرده باشند تا این جمله بر آن‌ها صادق باشد.

سؤال: حضرت استاد چنان که فرمودید در مسائل تاریخی باید نقلی را که دلیل قوی‌تری دارد گرفته و قول ضعیف را اسقاط کنیم؛ حال شبهه اینجاست که در بحث وجود حضرت رقیه 3 قول قوی و مشهورتر این است که امام حسین 7 چنین دختری نداشتند، چرا که کتاب‌های معتبر و نویسندگان مشهور که مقدم بر ابن فندق و کمال الدین هستند، نامی از حضرت رقیه 3 نبرده‌اند، از جمله شیخ مفید و ابن شهرآشوب و طبرسی و. . . که گفته‌اند دختران امام دو تا هستند یا در مقام شمارش فقط از سه دختر نام برده‌اند. و در مقابل یک نقل غیر مشهور است که امام حسین 7 چنین دختری داشته‌اند، پس باید قول مشهور را مقدم کرد و قول ضعیف ساقط می‌شود. به بیان دیگر اگر چنین دختری برای امام حسین 7 بود، پس چرا کتاب‌های

---

۱. لباب الأنساب: ص ۳۹۶

۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۷

۳. الکافی: ج ۱ ص ۴۶۷ ح۱

۴. بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۸ ح ۱۹

۵. دانشنامه امام حسین 7 : ج۱ ص۲۶۰ الی۲۶۲

۶. رجال ابن داوود: ص ۲۰۲؛ المعارف (ابن قتیبه): ص ۲۱۴

۷. لباب الأنساب: ص ۳۵۰-۳۴۹

۸. قیدی ندارد پس تمام مصادیق را شامل است.

قدیمی تر و معتبرتر نام ایشان و طریقه شهادت ایشان را ذکر نکرده‌اند و اینکه چیزی دراین‌باره نیاورده‌اند بهترین دلیل است که چنین دختری نبوده است.

جواب: آنچه بیان شد که قول قوی تر مقدم است و قولی که دلیلش ضعیف‌تر است کنار گذاشته می‌شود، این قاعده در جایی جاری است که ادله دو طرف باهم تعارض داشته باشند به گونه‌ای که یک طرف، طرف دیگر را نفی کند. درحالی‌که در بحث ما ادله طرفین، مُثبِتَین هستند و دلالتی بر نفی طرف مقابل ندارند تا تعارضی باشد یعنی یک طرف در ذکر اولاد امام حسین 7 سه دختر را نام برده – ولی این حرف خود را نه با ادات حصر آورده (امام حسین 7 دختری نداشته الا سه تا) و نه طرف مقابل را نفی کرده (امام حسین 7 سه دختر داشته نه بیشتر) – و یک طرف برای آن حضرت چهار دختر را نام برده، این تعارض نیست تا مجبور باشیم یک طرف را ساقط کنیم به بیان دیگر هر یک از علما به مصادر خود نگاه کرده و همان را که یافته نوشته است و حرفشان با هم تعارضی ندارد تا مجبور به اسقاط شویم. به طور مثال یک دلیل می‌گوید امام حسین 7 از زبان مبارک رسول‌الله 6 تغذی می‌کرده[1] و دلیل دیگر می‌گوید از انگشت سبابه آن حضرت تغذی می‌کرده؛ وجه جمع این دو نقل این است که امام حسین 7 گاهی اوقات از زبان و گاهی از انگشت مبارک آن حضرت غذا میل می‌کرده است[2] و تعارضی بین دو نقل نیست.[3] قاعده‌ای هست که می‌گوید: اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.[4]

از طرفی در بحث ما احتمال قوی هست که ابن فندق و کمال الدین به منابعی دسترسی پیداکرده باشند که علمای سابق بر آنان به آن منابع دسترسی پیدا نکرده‌اند. در قدیم یافتن یک جلد کتاب و گاهی یک حدیث، کار بسیار سختی بوده است؛ چرا که کتاب‌ها یک جا متمرکز نبودند تا دسترسی به همه آن‌ها آسان باشد بلکه در شهرها و روستاها و نزد علمای بلاد پراکنده بودند. گذشته از این خود شیخ مفید و محمد بن شهرآشوب و طبرسی و. . . ادعا ندارند که تمام منابع در دسترس آنان موجود بوده است و در صدد بیان تمام وقایع بوده‌اند، و یا ادعا ندارند که هر چه گفته‌اند مطابق واقع است، تا مخالفت با آنها غیر منطقی باشد. به علاوه اختلافات زیادی که بین خودشان است می‌رساند که رسیدن به یک نظر واحد در این نحو مسائل، امری غیر ممکن است و همچنین راه را برای انتقاد و نقل‌های دیگر باز می‌کند.

این نکته را هم باید متذکر شد که از نظر تاریخی فقط شیخ مفید بر ابن فندق مقدم است چرا که ابن شهرآشوب شاگرد ابن فندق و طبرسی معاصر اوست. و این بزرگان با تمام جلالت و شخصیت بزرگ علمی، خود نسابه نبودند درحالی‌که ابن

---

۱. علل الشرائع: ص ۲۰۶

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۶۵ ح ۴

۳. بنا بر أصح عدد مفهوم ندارد و بر فرض داشتن مفهوم، ظهور کلام کسانی که می‌گویند امام 7 سه دختر داشته با نص کلام کسانی که برای امام 7 دختر چهارمی را نام‌برده‌اند، می رود. خصوصاً که فرض وجود دختر چهارم، مؤیَّد به شهرت است.

۴. یعنی اثبات یک چیز باعث نفی چیزهای دیگر نمی‌شود.

فندق بیهقی متخصص این فن بود. شاهد ما همان منابعی است که ایشان در مقدمه و لابه‌لای کتابش اشاره کرده است که این خود دلیل بر وسعت اطلاعات ایشان در این علم است.

سؤال: استاد به تازگی مستشکلی[۱] در مقام رد حضرت رقیه 3 ، اشکالاتی به این مطالب ابن فندق و مطالب السؤول وارد کرده است.

او در کتابش گفته[۲]: از اینکه مشهور زمان خود ابن طلحه و قبل از او وجود سه دختر است؛ پس او در بیان تعداد دختران امام حسین 7 اشتباهاً به جای عدد سه، چهار را به کار برده است. و بر فرض هم که دختر چهار می‌باشد نامش ام‌کلثوم است که در زمان حیات امام حسین 7 از دنیا رفته است چرا که طبق نقل ابن فندق بیهقی دختر شهربانو است و در کودکی از دنیا رفته است[۳] و از آنجا که بانو شهربانو بعد ولادت امام زین‌العابدین 7 از دنیا رفته است، پس ام‌کلثوم هم در ایام حیات امام حسین 7 از دنیا رفته است.

او در کتابش پیرامون مطالب کتاب لباب الأنساب گفته[۴]: ابن فندق سهواً نام خواهر امام حسین 7 (رقیه بنت امیرالمؤمنین 7) را میان اولاد آن حضرت ذکر کرده است زیرا:

۱- خود ابن فندق در پنج صفحه قبل از بیان این مطلبش در لباب الأنساب، نام دختران امام حسین 7 را ذکر می‌کند، و در آنجا نامی از رقیه 3 نمی‌برد و دختران آن حضرت را فاطمه سکینه ام‌کلثوم و زینب می‌شمارد.

۲- ابن فندق نوشته که غیر از زین‌العابدین 7 و سکینه و فاطمه و رقیه، کسی از اولاد امام 7 باقی نماند، درحالی‌که رقیه 3 که در شام به شهادت رسید فقط سه سال داشت و نسلی ندارد تا جزء باقی‌ماندگان امام حسین 7 محسوب شود. زیرا که در کلام عرب و نسب‌شناسان، اگر جمله " لم یبق الا فلان " استعمال شود، مراد این است که فلانی برای او باقی ماند و نسل او را ادامه داد. (ایشان مثال‌هایی از کلام نسب‌شناسان را در اثبات مدعای خود می‌آورد)

۳- هدف ابن فندق در کتاب الأنساب نوشتن افرادی است که از خود فرزندی باقی گذاشته‌اند و دنباله‌ای داشته‌اند. او در کتابش آورده که: از آن جایی که مقصود از این کتاب ذکر کردن نسب‌ها می‌باشد پس ذکر کردن افرادی که دارای نسب هستند و دنباله دارند، از کسانی که بدون دنباله هستند اَوْلَی می‌باشد.[5] به همین خاطر ابن فندق از میان حدود ۱۰

---

۱. مؤلف کتاب تحریفات عاشورا در کتاب پر اشتباهش، به زعم خود، حضرت رقیه 3 را رد کرده و بحث مفصلی را آورده است. ولی به خاطر وهن اکثر ادله، ما فقط به بعض شبهات ایشان اشاره می‌کنیم.

۲. نقل به مضمون از ص ۲۶۴ و ۲۶۵ کتاب تحریفات عاشورا.

۳. لباب الأنساب: ص ۳۵۰

۴. ما نقل به معنی می‌کنیم و قوی‌ترین ادله ایشان را می‌آوریم. ص ۲۸۱ الی ۲۸۷

۵. و لما کان المقصود من هذا الکتاب ذکر الأنساب، فذکر من له نسب و عقب أولی من ذکر من لا عقب له. لباب الأنساب ص ۳۳۸

دختر امیرالمؤمنین 7 فقط دو دختر را به عنوان دنباله امام ذکر کرده و این‌گونه نوشته: برای امام اولاد بسیار است لکن دنباله‌ایشان از پنج پسر و دو دختر به نام زینب و ام‌کلثوم می‌باشد.[۱]

پس با این تفاصیل قطعاً مراد از رقیه 3 در کلام ابن فندق دختر امام نیست؛ بلکه خواهر امام است.[۲]

جواب: اینکه گفته که مشهور سه دختر است پس کمال الدین به اشتباه عدد چهار را آورده است، حرف ضعیفی است چرا که ادله مُثبِتَین هستند و با هم تنافی ندارند تا مجبور شویم یک طرف را اسقاط کنیم و به او نسبت سهو دهیم. کمال الدین در منابع خود دیده که امام حسین 7 چهار دختر دارد و آن منابع نام دختر چهارم را ذکر نکرده است و دیگران در منابع خود دیده‌اند که آن حضرت سه یا دو دختر دارد، این قابل جمع است که بگوییم به نظر کمال الدین، امام چهار دختر داشته است و به نظر بقیه سه یا دو دختر و لزومی به حذف طرف مقابل نیست.

اما اینکه گفته اگر دختر چهارمی باشد نامش ام‌کلثوم است که در ایام حیات امام حسین 7 از دنیا رفته است، در جواب باید گفت که: روش علمایِ خِبره، در تألیف کتب این بوده که منابع متعدد معتبر را پیرامون یک موضوع جمع‌آوری می‌کردند و بعد شروع به تألیف کتاب می‌کردند و چون منابع معتبر گاهی باهم تنافی داشتند، این تنافی به کتاب آن‌ها راه می‌یافت. اگر اشکال کنید که چرا ابن فندق بین اقوال مختلف یکی را انتخاب نکرده است، می‌گوییم که او چاره‌ای از آوردن این اقوال مختلف نداشت، چرا که منابع در نزد او معتبر بود و چنین منابعی قابل اغماض نیست. به همین خاطر می‌بینیم که بعض علما گاهی در یک کتاب دو حرف را زده‌اند که باهم تنافی دارد. این را حمل بر اشتباه نمی‌شود کرد. ما احتمال قوی می‌دهیم که این تنافی‌ها به تنافی منابع برگردد و اگر احتمال این حرف ما هم برود، باز هم استدلال مستشکلین خراب می‌شود. پس اینکه صاحب لباب الأنساب در یک جا می‌گوید که شهربانو 3 بعد ولادت امام زین‌العابدین 7 رحلت کرده است و در جای دیگر می‌گوید که امام حسین 7 چهار دختر داشته که دوتا در کودکی رحلت کرده‌اند و از طرفی می‌گوید که رقیه 3 بعد امام 7 باقی ماند و مفهوم این سه حرف باهم تنافی دارد، تمام این‌ها به خاطر تنافی در منابع می‌تواند باشد و نباید به او نسبت سهو داد. و باز اینکه ابن فندق در مقام شمارش اولاد امام حسین 7 نامی از رقیه 3 نمی‌برد و در جای دیگر نام ایشان را می‌برد به خاطر تنافی در منابع می‌تواند باشد. از این دست تنافی‌ها در کتب مقاتل و تواریخ کم نیست و نمی‌شود به همه آن‌ها نسبت سهو داد. نتیجتاً اینکه، از نقل لباب الأنساب فهمیده می‌شود که در بعض منابع قدما نام رقیه 3 آمده است و صِرف وجود نام شریف ایشان در بعض منابع قدما برای استدلال ما کافی است. گاهی این نحو تناقضات در کتاب‌ها به خاطر

۱. العلویة منسوبة الی علی بن أبی طالب رضی الله عنه و له أولاد کثیرة إلا أن العقب منهم من خمس بنین و من ابنتین زینب و أم کلثوم. لباب الأنساب ص ۳۵۳

۲. این سه اشکال را از کتاب تحریفات عاشورا نقل کردیم و به خاطر پراکندگی این مطالب در کتاب، ذکر صفحه مشخصی میسور نشد.

استدراکات مؤلف می‌باشد. یعنی یک عالم در حین نوشتن کتابش به منبع یا دلیل جدیدی دسترسی پیدا می‌کند، پس از نظر سابقش برمی‌گردد.

ایشان گفته که بانو شهربانو بعد ولادت امام زین‌العابدین 7 رحلت کرده است، درحالی‌که در مطالب گذشته ما بیان شد که زندگی بانو شهربانو 3 در کتب تاریخی مجمل است، ادله‌ای بیان کرده ایشان بعد ولادت امام زین‌العابدین 7 رحلت کرده است و ادله‌ای بیان کرده که بانو تا بعد ماجرای کربلا در قید حیات بوده است، طرفین ادله از نظر قوت و ضعف یا مساوی هستند و یا قول به بقاء ایشان تا بعد از واقعه کربلا ارجح است و این اختلافات از آنجا نشأت گرفته که در کتب دست اول قدما هم این اختلاف وجود داشته است.

اما اینکه گفته: جمله " لم يبق الا فلان " در جایی استعمال می‌شود که فلانی نسل را ادامه داده باشد، این حرف هم درست نیست. چرا که این جمله را به دست هر عربی بدهی چه جاهل و چه عالم و چه نسب‌شناس، به هیچ‌وجه این را که ایشان فهمیده، نمی‌فهمد و این جمله بر فرزندی که حتی یک روز بعد پدرش زنده باشد صادق است. مثلاً در میان کتب انساب گاهی صریحاً کودکی را باقی‌مانده از طایفه‌ای می‌داند[۱] درحالی‌که بچه عقبی ندارد. ظهورات هر کلامی در آن زبان حجت است.

اما اینکه گفته: بنای ابن فندق بر این بوده که فقط نام فرزندانی را ذکر کند که عقب داشته‌اند، این هم مردود است چرا که ابن فندق گفته: آوردن فرزندانی که عقب داشته‌اند اولی است و اولی بودن قاعده‌ای، قابل تخصیص است، وقتی بگوید اولی است به راحتی می‌تواند موارد خلاف را هم بیاورد. عجیب است کسی که این ظرائفِ در جملات را نمی‌داند چرا دست به قلم می‌شود و این‌چنین با ضرس قاطع نظر می‌دهد. ایشان در کتابش حتی مسائل ابتدایی علمی را هم مراعات نکرده است مثل اینکه با ضرس قاطع نتیجه گرفته که رقیه 3 وجود ندارد. درحالی‌که بر فرض هم که هیچ دلیلی بر وجود رقیه 3 نباشد باز هم نمی‌شود به طور یقینی گفت که آن حضرت در واقع وجود نداشته است چرا که بر فرض قصور ادله در نهایت، رقیه 3 مشکوک می‌شود پس اینکه دلیلی بر بود فلانی نیست، دلیل نیست که او واقعاً نیست. چرا که ما از واقع اطلاعی نداریم. همیشه باید این احتمال را بدهیم که شاید دختری بوده و به ما از طریق کتب قدما نرسیده است. ما در این نحو مسائل فقط به ادله نگاه می‌کنیم اگر خوب باشد قبول می‌کنیم و الا به مسئله در حد مشکوک نگاه می‌کنیم.[۲] مضافاً که اگر اثبات چیزی احتیاج به دلیل دارد نفی آن هم محتاج دلیل است و اینطور نیست که به صرف رد ادله مثبتین، طرف مقابل ثابت شود بلکه در این نحو مسائل هر دو طرف احتیاج به دلیل دارد.

---

۱. فولد محمد بن عبد الرحمن بن الحكم نيفاً وثلاثين ذكراً، لم يبق منهم في وقتنا إلا صبي واحد من ولد الأصبغ بن الأمير المنذر بن محمد، إن كان بقي، و أراه قد انقرض.　　جمهرة انساب العرب: ج۱ ص ۴۳

۲. شاید بعض افراد در جواب ما بگویند که ما با اصالة العدم حکم به نبود حضرت رقیه 3 می‌کنیم، ما در جواب می‌گوییم که اصالة العدم طریقی برای شناخت واقع نیست.

مؤیدات وجود حضرت رقیه 3

سؤال: فرمودید که مؤیداتی بر اصل وجود رقیه 3 وجود دارد آن‌ها را بیان بفرمایید.

جواب: مؤیدات زیادی وجود دارد که یک به یک آن‌ها را ذکر می‌کنیم، این مؤیدات و قرائن می‌تواند مایه تقویت آن ادله باشد:

الف: کتاب‌هایی اشاره به قبر شریف ایشان دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم، وجود چنین قبری منسوب به ایشان شاهد عینی بر وجود آن حضرت است:

۱- کتاب تسلیة المجالس تألیف محمد بن ابی‌طالب حائری کرکی که از علمای قرن دهم است آورده است:

در شهر دمشق شام در بخش شرقی مسجد اعظم شهر خرابه‌ای را دیدم که در گذشته مسجد بوده و بر سنگ‌نوشته‌ای در آن نام‌های پیامبر 6 و خاندانش و امامان دوازده‌گانه نوشته شده بود و پس از آن چنین نوشته شده بود ((این قبر خانم ملکه دختر حسین بن امیرالمؤمنین 8 است)).[۱]

پس طبق این سند قبر ایشان حدود ۵۰۰ سال پیش شناخته شده بوده است.

۲- علامه حائری در معالی السبطین با یک واسطه از کتاب (المنن)، تألیف (عبدالوهاب شعرانی شافعی)[۲] نقل می‌کند که در باب ۱۰ این کتاب آمده است:

نزدیک مسجد دمشق مرقدی است که معروف است به مرقد رقیه دختر حسین 7 در درگاه بقعه سنگی بود که روی آن نوشته شده بود: هَذِهِ الْبَيْتُ بُقْعَةٌ شُرِّفَتْ بِآلِ النَّبِيِّ 6 وَ بِنْتِ الحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رُقَيَّةُ [۳]

نظیر این مطلب در نور الأبصار شبلنجی[۴] آمده که:

برخی شامی‌ها به من خبر دادند که برای خانم رقیه دختر امام علی کرم الله وجهه در دمشق شام آرامگاهی هست که زمانی به دیوارهای قبرش آسیب وارد شد شامی‌ها قصد داشتند که جنازه را از داخل قبر بیرون بیاورند تا آن را بازسازی کنند. اما کسی به خاطر هیبت آن خانم جرئت نکرد وارد قبر شود تا اینکه شخصی از خاندان اهل‌البیت به نام سید بن مرتضی وارد قبر شد و پارچه‌ای روی آن انداخت و جنازه را در پارچه پیچید و آن را بیرون آورد و همگان دیدند که دختر کوچک نابالغ است این مطلب را به یکی از بزرگان گفتم او نیز به نقل از برخی مشایخ خود آن را برایم روایت کرد.[۵]

---

۱. تسلیة المجالس: ج ۲ ص۹۳

۲. عبد الوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی (م۹۷۳)

۳. یعنی: این اتاق بقعه‌ای است که به آل پیامبر : و دختر حسین شهید رقیه شرافت پیدا کرده است؛ معالی السبطین ج ۲ ص ۱۷۱

۴. سید مؤمن بن حسن شافعی مدنی معروف به شبلنجی متوفای قرن ۱۴ که کتابش را در سال ۱۲۹۰ قمری به پایان رسانده.

۵. نور الأبصار: ص ۱۹۵

در این نقل، شبلنجی به وجود این قبر اشاره کرده و گفته است که قبر متعلق به رقیه بنت علی 7 است؛ ولی باید متذکر شد که ایشان در نام صاحب قبر اشتباه کرده و این رقیه نمی‌تواند فرزند علی 7 باشد، بلکه رقیه بنت الحسین 8 است، چرا که برای امیرالمؤمنین 7 دو دختر بنام رقیه ذکرشده که این کودک مدفون در شام نمی‌تواند هیچ یک از آن‌ها باشد. یکی از دو رقیه‌ای که به عنوان فرزند حضرت امیرالمؤمنین 7 ذکرشده، مادرش فاطمه زهرا 3 است (که این دختر مشهور نیست و فقط ابن جوزی آن را از قول لیث آورده و گفته که در کودکی از دنیا رفته)[۱] هیچ دلیلی نیست که ایشان از مدینه خارج شده باشد و دیگری رقیه‌ای است که مادرش الصهباء التغلبیهٔ است که با مسلم بن عقیل رضوان‌الله علیه ازدواج کرد[۲] و سه فرزند آورد که فرزندش عبدالله در کربلا به شهادت رسید.[۳] اینکه این رقیه در کربلا بوده یا نه دلیلی در دست نیست، بله از اینکه فرزندان کوچکش در کربلا بوده‌اند و پدرشان هم در ماجرای مربوط به کربلا شهید شده است پس حتماً این رقیه در کربلا با فرزندان کوچکش بوده است. نکته مهم اینجاست که دلیلی بر اینکه ایشان در شام رحلت کرده باشد وجود ندارد بلکه یاقوت حموی که معاصر ابن فندق است در معجم البلدان تصریح می‌کند که قبرش در مصر است.[۴] اگر حرف معجم البلدان را نپذیریم طبعاً ایشان در مدینه رحلت کرده است. گذشته از این، شبلنجی می‌نویسد که از درون قبر، بدن مطهر دختر بچه‌ای بیرون آورده شد، درحالی‌که رقیه بنت علی 7 در روز عاشورا دختر بچه نیست و باید حداقل ۲۵ ساله باشد چرا که از طرفی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین 7 ۲۷ سال است که به شهادت رسیده و از طرفی هم پسرش عبدالله در کربلا به شهادت رسیده است.

نتیجه بحث اینکه، سخن نور الأبصار که گفته (دختر کوچک نابالغی را از قبر بیرون آوردند) با رقیه بنت الحسین 8 سازگار است نه بنت علی 7 و نقل نور الأبصار هم مؤیدی می‌شود بر اصل وجود رقیه 3 .

یک جواب دیگر هم می‌شود داد و آن اینکه در زبان عربی رسم است که نوه و نتیجه و. . . را به جد اعلی نسبت می‌دهند و نام پدرِ بلافصل را ذکر نمی‌کنند و لو پدرش انسان مشهوری باشد. مثل اینکه به مرحوم صدوق، ابن بابویه می‌گویند درحالی‌که نام او: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه است. پس اگر به دختر امام حسین 7 ، گفته شود که بنت امیرالمؤمنین 7 درست است.

---

۱. قال سبط بن الجوزی – فی ذکر أولاد علی 7 – : اتفق علماء السیر علی أنه کان له 7 من الولد ثلاثة و ثلاثون منهم أربعة عشر ذکرا و تسع عشرة أنثی : الحسن و الحسین و زینب الکبری و أم کلثوم الکبری أمهم فاطمة بنت رسو ل الله 6 . . . و ذکر الزبیر. . . محسن مات طفلا. . . و زاد اللیث بن سعد : رقیة ماتت صغیرة أیضا تذکرۂ الخواص: ص ۲۸۹

۲. الأنساب الأشراف: ج۲ ص ۴۱۳؛ المعارف لابن قتیبه: ص ۲۰۴؛إعلام الوری: ج ۱ ص ۳۹۷

۳. المناقب ابن شهرآشوب: ج۴ ص ۱۰۵؛ إعلام الوری: ج ۱ ص ۳۹۷؛ الإرشاد : ج۲ ص ۱۰۷؛و. . .

۴. معجم البلدان: ج۵ ص ۱۴۲

۳- مرحوم میرزا محمد هاشم خراسانی (م۱۳۵۲ق) در کتاب منتخب التواریخ ضمن اینکه مزار را متعلق به رقیه بنت الحسین 8 می‌داند، می‌نویسد:

عالم جلیل شیخ محمدعلی شامی- که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است- به حقیر فرمود که جد مادری بلاواسطه من جناب آقای سید ابراهیم دمشقی که نسبش منتهی می‌شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش علاوه بر نود بود و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین 7 را که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید آب افتاده میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است. بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش به سید عرض کرد. سید از ترس حضرات اهل تسنن به خواب اثری مترتب ننمود. شب دوم دختر وسطیِ سید همین خواب را دید، باز به پدر گفت ترتیب اثری نداد. شب سوم دختر کوچکِ سید همین خواب را دید و به پدر گفت ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم خود سید مخدره رقیه را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند که چرا والی را خبردار نکردی.

سید بیدار شد. صبح رفت نزد والی شام و خوابش را به والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام از سنی و شیعه بروند و غسل کنند و لباس‌های نظیف در بر کنند، به دست هر کس قفل درب حرم مقدسه باز شد همان کس برود و قبر مقدسه او را نبش کند و جسد مطهره را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان و صلحا از شیعه و سنی در کمال ادب غسل کردند و لباس نظیف در بر کردند، قفل به دست هیچ یک باز نشد مگر به دست مرحوم سید، بعد که مشرف میان حرم شدند، مِعوَل (کلنگ) هیچ یک به زمین اثر نکرد، مگر معول سید ابراهیم. بعد، حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند. دیدند بدن نازنین مخدّره، میان لحد و کفن آن مخدّره مکرّمه، صحیح و سالم است؛ لیکن آب زیادی میان لحد جمع شده. پس سید بدن شریف مخدّره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می‌کرد تا آن که لحد مخدّره را از بنیان، تعمیر کردند. اوقات نماز که می‌شد، سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می‌گذاشت. بعد از فراغ، باز بر می‌داشت و بر زانو می‌نهاد تا آن که از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از معجزه این مخدّره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج به آب و نه محتاج به تجدید وضو بعد که خواست مخدره را دفن کند، سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت فرمود مسمی به سید مصطفی.

بعد والی تفصیل را به سلطان عبدالحمید نوشت. او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف حضرت رقیه و مرقد شریف امکلثوم و سکینه را به او واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاجی سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر آقا سید ابراهیم سابق‌الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است. و گویا قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد بوده است.[۱]

---

۱. منتخب التواریخ: ص ۳۸۸

پس طبق این نقل نه تنها قبری در دمشق به رقیه 3 منتسب است بلکه بدن مطهر آن طاهره دیده شده که خردسال است و از آن قبر شریف کرامات و معجزاتی دیده شده است.

۴- مؤلف کتاب معجزات، سید هادی خراسانی می‌نویسد: شبی در پشت‌بام خوابیده بودیم. ماری پیدا شد و دست یکی از خویشان ما را نیش زد. او مدتی محل گزیدگی را مداوا می‌کرد ولی خوب نمی‌شد تا اینکه روزی جوانی به نام سید عبد الأمیر نزد ما آمد، دست مارگزیده را به او نشان دادیم او دستی بر آن کشید و همان روز دست او خوب شد. از او پرسیدیم: این کرامت از کجا به شما رسیده است؟ در پاسخ گفت: جد ما سید ابراهیم در شام وقتی که آب به قبر حضرت رقیه 3 افتاد بدن مطهر آن حضرت را سه روز روی دست نگه داشت تا تعمیر قبر پایان یابد و به سبب همین عمل این کرامت به سید ابراهیم و فرزندان او داده شد و من یکی از نوه‌های او هستم و این کرامت در مورد شفای مارگزیده از آثار و برکات حضرت رقیه 3 است که به ما رسیده.[۱]

۵- محمد ادیب آل تقی در کتاب "منتخبات التواریخ" نقل می‌کند که حضرت رقیه دختر خردسال سیدالشهدا 7 در باب الفرادیس مدفون است.[۲]

این خلاصه مستنداتی بود راجع به وجود قبر شریفی، متعلق به رقیه 3 .

حال قرائن دیگری را بر اصل وجود چنین دختری متذکر می‌شویم:

ب: قصیده سیف بن عمیره:[۳]

جَلَّ الْمَصَائِبُ بِمَنْ أُصبْنَا فَاعْذِرِی — یَا هَذِهِ وَ عَنِ الْمَلَامَةِ فَاقْصِرِی

أَفَمَا عَلِمْتَ بِأَنَّ مَا قَدْ نَالَنَا — رُزْءٌ عَظِیمٌ مِثْلُهُ لَمْ یَذْکُرْ

رُزْءٌ عَظِیمٌ لَا یُقَاسُ بِمِثْلِهِ — رُزْءٌ فَلَمْ تَسْمَعْ بِهِ أَوْ تُبْصِرُ

رُزْءٌ. . .

وَ سَکِینَةُ عَنْهَا السَّکِینَةُ فَارَقتْ — لَمَّا ابْتَدَیَتْ بِفُرْقَةٍ و ◌َتَغَیُّرٍ

وَ رُقَیَةُ رِقّ الْحَسُودِ لِضُعْفِهَا — وَ غَدَاً لِیَعْذِرَهَا الَّذِی لَمْ یَعْذَر

لَمْ أَنْسِهَا وَ سَکِینَةُ وَ رُقَیَّةُ — و ◌َلِام‌کلثوم یَجِدْ جَدِیدَهَا

لَثْمٌ عَقِیبُ دُمُوعِهَا لَمْ یُکَرر — یَبْکِینَهُ بِتَحَسُّرٍ وَ تَزَفُّرٍ

یَدْعُونَ أُمَّهُمُ الْبَتُولَةَ فَاطِمَا — دَعْوَی الْحَزِینِ الْوَالِهِ الْمُتَحَیِّرِ

یَا أُمَّنَا هَذَا الْحُسَیْنُ مُجَدِّلَاً — مُلْقَی عَفِیراً مِثْلُ بَدْرٍ فَزْهَرٍ. . .

---

۱. کتاب معجزات سید هادی خراسانی: ص ۹

۲. منتخبات التواریخ: ص ۴۵؛ باب الفرادیس صد و پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق است این در یکی از دروازه‌های مشهور دمشق است و بسیار قدیمی است که ملک اسماعیل پسر ملک ابی بکر بن ایوب (۶۳۹ ه) آن را مجدداً ساخت. (تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه 3 ص ۲۴۸)

۳. نجاشی: سیف بن عمیرة النخعی عربی کوفی (ثقة) روی عن أبی عبد الله 7 و أبی‌الحسن 7 له کتاب؛ شیخ طوسی: ثقة کوفی نخعی عربی له کتاب. (الموسوعة الرجالیة المیسرة ص ۲۲۹)

وَ عُبَيدُكُمْ سَيْفُ فَتىً ابْنُ عُمَيْرَةٍ　　عَبْدٌ لِعَبْدِ عُبَيدِ حَيْدَرِ قَنْبَرِ[1]

وجه استشهاد این است که سیف بن عمیره در این شعر، این فقره را آورده که (یدعون امهم البتولة فاطما　یا أمنا هذا الحسین مجدلا)[2] یدعون از آنجایی که صیغه جمع است باید حداقل به سه نفر (سه فاعل) اشاره داشته باشد که همه از نوادگان حضرت زهرا 3 باشند، قبل از این بیت نام سه خانم آمده: امکلثوم 3 که دختر صدیقه کبری 3 است، سکینه 3 که نوه آن حضرت است و حضرت رقیه 3 ؛ ایشان هم طبعاً باید نوه خانم باشد، چرا که اکثر علمایی که دختری بنام رقیه برای حضرت زهرا 3 ذکر کرده‌اند، نوشته‌اند که ایشان در کودکی رحلت کرده[3] پس در کربلا نبوده تا شعر بر او صادق باشد و رقیه‌ای هم که خواهر امام حسین 7 و همسر مسلم بن عقیل است نام مادرش الصهباء التغلبیه است[4] و دختر حضرت زهرا 3 نیست تا کلمه "أمنا" از او صحیح باشد؛ پس رقیه در شعر، دختر امام حسین 7 است نه رقیه بنت علی 7 .

ج- حضرت زینب 3 هنگام ورود به شهر کوفه وقتی که سر مقدس امام حسین 7 را مشاهده فرمود، شعری را انشاء فرمود که با این بیت شروع می‌شود:

يَا هِلَالاً لَمَّا اسْتَتَمَّ كَمَالاً　غَالَهُ خَسْفُهُ فَأبْدَا غُرُوبَاً

عقیله بنی‌هاشم 3 در یک بیت از این شعر می‌فرماید:

يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةِ كَلِّمْهَا فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أنْ يَذُوبَا[5]

وجه استشهاد ما این است: می‌خواهیم ببینیم مراد حضرت زینب 3 در این بیت از فاطمه صغیره کیست؟ دختران ابی‌عبدالله 7 چهار نفر بودند. فاطمه که در زمان حیات آن حضرت با حسن بن حسن 7 ازدواج کرد.[6] ایشان در کوفه خطبه غرایی دارند.[7] و سکینه که ایشان هم در زمان حیات آن حضرت با عبدالله اکبر فرزند امام حسن مجتبی 7 ازدواج کرد[8] که عبدالله در کربلا شهید شد.[9] (این عبدالله غیر آن عبدالله است که در آغوش امام حسین 7 شهید شد)، فرزند دیگر امام حسین 7 زینب است که گفتیم ایشان هم در کودکی در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت[10] و نمی‌تواند مراد در این بیت

---

۱. کامل‌بهایی: ج ۲ ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ: ص ۳۸۸؛ اعیان الشیعة: ج ۷ ص ۳۲۶ (فقط بیت اول)؛ ادب الطف: ج ۱ ص ۱۹۶

۲. یعنی : مادرشان فاطمه بتول را ندا می‌کنند (و می‌گویند) ای مادر ما این حسین است که به زمین افتاده.

۳. ذخائر العقبی: ص ۵۱؛ تذکرة الخواص: ص ۵۴

۴. المعارف لإبن قتیبة: ص ۲۰۴

۵. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۱۵

۶. تاریخ مدینة دمشق: ج ۷۰ ص ۱۷؛ المعارف لابن قتیبه: ص ۲۱۳؛ لباب الأنساب: ج ۱ ص ۳۸۵

۷. اللهوف: ص ۸۸

۸. سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۲۶۲

۹. إعلام الوری: ج ۱ ص ۴۱۸؛ سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۲۶۲

۱۰. لباب الأنساب ص ۳۵۰

باشد. سکینه و فاطمه هم نمی‌توانند مراد زینب کبری 3 باشند؛ چرا که صغیره نبودند. پس تنها رقیه 3 باقی می‌ماند که هم سنش کم بود و هم نامش می‌تواند فاطمه باشد؛ چرا که چند اسمی بودن (نام – لقب – کنیه) در آن زمان مرسوم بوده است.

اگر کسی بگوید که به فاطمه بنت الحسین 7 فاطمه صغری می‌گفتند، پس مراد حضرت زینب 3 فاطمه دختر بزرگ امام حسین 7 است نه رقیه 3 ؛ جواب می‌دهیم: اینکه این فاطمه را صغری می‌گفتند به خاطر این بود که ایشان را با صدیقه کبری 3 قیاس می‌کردند. چرا که ایشان شباهت بسیار زیادی به فاطمه کبری 3 داشتند.[۱] پس به ایشان در قیاس با فاطمه اطهر 3 ، فاطمه صغری می‌گفتند، حتی در وقتی که ایشان مسن بودند. اصولاً فرق است بین تعبیر به فاطمه صغری و فاطمه صغیره چرا که فاطمه صغیره اشاره به خردسال بودن ایشان است و ظهور در کم سن و سال بودن دارد.[۲]

د: در لهوف ابن طاووس آمده که امام حسین 7 حین وداع با اهل‌بیتشان فرمودند:

یَا أُخْتَاهُ یَا امکلثوم وَ أَنْتِ یَا زَیْنَبُ وَ أَنْتِ یَا رُقَیَّةُ وَ أَنْتِ یَا فَاطِمَةَ وَ أَنْتِ یَا رُبَابُ أُنْظُرْنَ اِذَا اَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشْقَقْنَ عَلَیَّ جَیْبَاً وَ لَا تَخْمِشْنَ عَلَیَّ وَجْهَاً وَ لَا تَقُلْنَ عَلَیَّ هَجْرَاً[۳]

وجه استشهاد این است که آن حضرت نام رقیه 3 را در حین وداع برده‌اند و احتمال زیاد این رقیه 3 دختر امام حسین 7 است، چرا که هم دختر امام بوده و هم کم سن و سال بوده و بیشتر احتیاج به محبت داشته، از طرفی سیاق جمله ظهور ندارد که این رقیه حتماً دختر امیرالمؤمنین 7 است به دلیل اینکه امام غیر خواهرها (فاطمه و رباب) را هم صدا زده است. اگر کسی خیلی اصرار کند که این رقیه دختر امام علی 7 است می‌گوییم که هر دو طرف محتمل است و لااقل احتمال رقیه بنت الحسین 8 هم هست.

ه- صدها سال است که در شام قبری به ایشان منتسب است و این انتساب شهرت دارد. نفس شهرت در مسائل تاریخی کارساز است و مؤیدی خوب و قوی است. حضرت آیت‌الله العظمی تبریزی 1 به این نکته استناد فرموده‌اند، حتی ایشان شهرت را در این‌گونه مسائل دلیل و حجت می‌دانند.[۴]

و- اینکه قبر ایشان که به نام حضرت رقیه بنت الحسین 8 مشهور است، پناهگاه بی‌پناهان است که هر ساله هزاران نفر نزد آن حاجت‌روا می‌شوند، مؤید خوبی است که آن قبر متعلق به دختر امام حسین 7 است، همچنین توسل به

---

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۵ (هی أکثرهما شبها بأمی فاطمة بنت رسول الله 6)

۲. بعضی گفته‌اند که این شعر ضعیف است به خاطر اینکه در این شعر آمده که زینب کبری 3 سر خود را به چوبه محمل زده‌اند و از این کار آن حضرت استفاده‌شده که قمه زنی جایز است ما در جواب می‌گوییم: این روایت در عین حالی که به درد استدلال ما در این کتاب می‌خورد، به خاطر ضعف سند به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر جواز قمه زنی باشد.

۳. اللهوف: ص ۱۴۱

۴. در قسمت "نظر مراجع و علما در مورد حضرت رقیه 3 " بیانات ایشان کامل آورده می‌شود.

ایشان و گریه بر مصائبشان باعث رفع گرفتاری‌ها و نورانیت قلب است که این هم مؤید قابل ملاحظه‌ای است که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت.

ز– در نقل آمده: در وقت وداع امام حسین 7 با اهل‌بیت شریفش دخترکی از خیمه بیرون آمده و با گام‌های لرزان دوان دوان به دنبال حسین 7 شتافت و خود را به آن حضرت رسانید و دامن حضرت را گرفته و صدا زد: یا أَبَهْ أُنْظُرْ إِلَیَّ فَإِنّی عَطْشَانٌ.[۱] این کلام دختر، آن چنان امام حسین 7 را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک ریخته و فرمود: اَللهُ یَسْقِیکَ فَإِنَّهُ وَکِیلِی.[۲] هلال می‌گوید پرسیدم: این دخترک که بود؟ گفتند: او رقیه دختر سه ساله امام حسین 7 است.[۳]

ح– در نقل هست: عصر عاشورا وقتی خیمه‌ها را آتش زدند، یکی از سربازان دشمن به نام صالح بن عبدالله می‌گوید: دیدم جامه دختر کوچکی آتش گرفته بود و به اطراف می‌دوید دلم به حالش سوخت به سوی او رفتم و از اسب پیاده شدم او وقتی که مرا دید مضطرب شد. گفتم: نترس آمده‌ام آتش لباست را خاموش کنم. آتش دامنش را خاموش کردم و او را دلداری دادم. وقتی از من محبت دید فرمود: ای مرد از شدت تشنگی لب‌هایم کبود شده است. اندکی آب به من بده. از کلام او دلم سوخت. ظرفی پر از آب کردم و به او دادم او آن ظرف را گرفت ولی از آن آب نیاشامید. . . در این هنگام به من فرمود: سؤالی دارم: پدرم تشنه بود آیا وقت کشته شدن آبش دادند. گفتم: نه! تا این سخن را از من شنید از آن آب نیاشامید. بعضی از بزرگان می‌گویند این دختر همان رقیه 3 است.[۴]

اشکال و جواب‌هایی به مؤیدات

سؤال: استاد اجازه بفرمایید اشکالاتی که به این مؤیدات شده را خدمت حضرت‌عالی مطرح کنم:

الف: در مورد نقل تسلیۀ المجالس اشکال شده که مرحوم کرکی در کتابش بعد ذکرِ فرمایشات حضرت‌عالی تصریح دارد که این مکان گر چه محل دفن کسی از اهل‌البیت نیست ولی به خاطر انتساب آن به اهل‌البیت شرافت پیدا کرده است.[۵] پس طبق نظر خود مرحوم کرکی کسی در آن مدفون نیست تا بتواند مؤید برای بحث ما باشد.

ب: در مورد نقل کتاب المنن شعرانی اشکال شده که ما به مصدر اصلی المنن مراجعه کردیم و دیدیم که در آن به جای نام رقیه بنت الحسین 8 ، رقیه بنت الامام علی کرم الله وجهه آمده است و سهوی در نقلِ ناقلان صورت گرفته است.

۱. ای پدر به من نگاه کن که همانا من تشنه‌ام.

۲. خداوند آبت می‌دهد که همانا او وکیل من است.

۳. انوار الشهادۀ: طبق نقل الوقایع و الحوادث محمد باقر ملبوبی: ج ۳، ص ۱۹۲،

۴. سرگذشت جان سور حضرت رقیه 3 : ص ۲۹

۵. لأنها و إن لم تكن مدفنا لأحد من ذريتهم فقد شرفت بنسبتها إليهم؛ تسلیۀ المجالس: ص۹۵

ج: در مورد شعر عقیله بنی‌هاشم 3 هم اشکال شده که این شعر متعلق به ابن حماد است و متعلق به آن حضرت نیست تا بتواند مؤید بحث ما باشد.[1] و همچنین گفته شده که چه دلیلی بر صدق این ماجرا وجود دارد؟

د: سندهایی که حضرت‌عالی ارائه فرمودید فهماند که قبر بانو رقیه 3 در حدود ۵۰۰ سال پیش وجود داشته. چه دلیلی هست که این قبر، قبل آن زمان هم وجود داشته باشد؟ به هر حال حدود ۱۴۰۰سال از ماجرای کربلا می‌گذرد و طبعاً می باید کسانی قبل از این زمان، به قبر اشاره کرده باشند.

جواب: اما در مورد نقل تسلیهٔ المجالس باید گفت:

۱- اقوال در مورد قبر موجود در دمشق که منسوب به رقیه 3 است، مختلف است، یا گفته‌شده که قبر رقیه 3 است یا گفته‌شده که متعلق به رقیه بنت الامام علی 7 است و یا گفته‌شده که متعلق به یکی از اصحاب می‌باشد. و کسی قائل نشده که این قبر صاحب ندارد. پس مرحوم کرکی در این نقل خود منفرد است و کانّ خرق اجماع کرده است.

۲- مرحوم کرکی نفرموده که از کجا فهمیده این قبر بی‌صاحب است، بالأخره هر کلامی دلیل می‌خواهد. و حرف بی-دلیل به درد نمی‌خورد.

۳- چیزی که برای ما مهم است این است که ایشان شهادت داده که آنجا قبر حضرت رقیه 3 است.[2] همین برای ما کافی است.

۴- ما احتمال قوی می‌دهیم: از آنجا که دمشق مرکز دشمنان اهل‌البیت : بوده است، پس این حرف که این قبر بی‌صاحب است شایعه‌ای از جانب آن‌ها می‌باشد تا بر جنایات بنی‌امیه سرپوش گذارند.

۵- نقل‌هایی که ما از مرحوم خراسانی و شبلنجی نقل کردیم ثابت کرد که آن قبر مربوط به دختر سه ساله‌ای است و خالی نیست. چرا که آن قبر دو بار شکافته شده است[3].

اما در جواب از نقل المنن باید گفت که ما در نقل کتاب تحریفات عاشورا دقت کردیم و دیدیم که ایشان جایی از کتاب المنن را به عنوان رد بر ادله ما آورده که مربوط به کسانی است که در مصر دفن شده‌اند نه دمشق و شام، پس جواب ایشان هیچ ربطی به بحث ما ندارد[4].

---

۱. این سه اشکال از کتاب تحریفات عاشورا می‌باشد. صفحات ۳۷۸ - ۲۷۵

۲. تسلیهٔ المجالس: ج ۲ ص۹۳

۳. نور الأبصار: ص ۱۹۵؛ منتخب التواریخ: ص ۳۸۸

۴. در کتاب تحریفات عاشورا بنا بر نقل از کتاب المنن چنین آمده: و مما من الله به علی زیارتی کل قلیل لأهل البیت الذین دفنوا بمصر کلهم أو رءوسهم فقط. . . و أخبرنی أن السیدة نفیسة فی هذا المکان بلا شک. . . و أخبرنی أن رقیة بنت الإمام علی کرم الله

اما در جواب شعر عقیله بنی‌هاشم 3 باید گفت که دو اشکال شده در جواب اشکال اول می‌گوییم که علامه مجلسی 1 در نقل این واقعه فرموده که من این ماجرا را از کتب معتبره نقل می‌کنم و در نقلش این شعر را به آن حضرت منسوب کرده است پس این جمله ظهور دارد که شعر از آنِ خود آن حضرت است نه کس دیگر و ظهورات کلام در هر زبانی حجت است. مستشکل گفته که این شعرِ ابن حماد است ولی ما به شعر که نگاه کردیم دیدیم که ظاهرِ شعرِ ابن حماد این است که ایشان چند بیت از شعر آن حضرت را در شعر خودش تضمین[1] کرده است. نه اینکه این شعر به تمامه از ابن حماد است.[2]

اما در جواب اشکال دوم به این شعر، علاوه بر مطالب گذشته شایسته است که کلام علامه شعرانی 1 را پیرامون این نقل ذکر کنیم. ایشان فرموده: ما در این باره می‌گوییم که همه کتب قدیم به ما نرسیده است و قرینه بر کذب این وقایع (مسلم جصاص) نداریم. بلی اگر شرط نقل حدیث وجود یقین بود و از کتب معتبره یقین حاصل می‌شد بایستی به همان اکتفا کنیم. اما هر دو مقدمه ممنوع است نه یقین شرط است و نه از کتب معتبره قدیم یقین حاصل می‌شود. بلی ظنی که از آنها حاصل می‌شود قوی تر از ظن دیگر است.[3]

اما جواب شبهه آخر: باید توجه داشت که قبر ایشان در شام بوده است که مرکز حکومت بنی‌امیه بود، بنی‌امیه تا زمانی که در رأس حکومت بودند (تا سال ۱۳۲ه) عرصه را بر شیعیان تنگ می‌گرفتند تا حدی که کسی جرئت آوردن نام امیرالمؤمنین 7 را به طور علنی نداشت چه رسد که نشر احادیث و معارف اهل‌البیت : کند یا به زیارت یکی از اهل‌البیت : برود. این خفقان به حدی بود که تا زمان امام صادق 7 قبر مطهر امیرالمؤمنین 7 مخفی بود، و حتی به تمامی بلاد اسلامی دستور به سب امیرالمؤمنین 7 ابلاغ شده بود.[4] قتل و غارت علویان و شیعیان و مبارزه با اعتقادات آنان در زمان حکمای ظالم عباسی و بعد از آنها هم ادامه داشت. به عنوان مثال صلاح الدین ایوبی که به سال ۵۷۹ ه به حلب وارد

وجهه فی المشهد القریب من دار الخلیفة أمیر المؤمنین و معها جماعة من آل البیت و. . . فهؤلاء الذین بلغنا أنهم فی مصر من آل البیت. . . . تحریفات عاشورا: ص ۳۲۳

۱. تضمین یعنی اینکه شاعری یک یا جند بیت از شعر دیگران را عیناً در شعر خودش بگنجاند.

۲. ان یوم الطفوف لم یبق لی من — لذة العیش و الرقاد نصیبا
یوم سارت الی الحسین بنو حرب — بجمع فنازلوه الحروبا
و حموه من الفرات فما ذلق — سوی الموت دونه مشروبا
فی رجال باعوا النفوس علی الله — فنالوا ببیعها المرغوبا
فکأنی بصحبه حوله صرعی — لدی کربلا شبابا و شیبا
و کأنی بزینب إذ رأته — عاریا دامی الجبین تریبا
کنت حصنی من الزمان إذا ما — خفت خطبا دفعت عنی الخطوبا
یَا هِلَالاً لَمَّا اسْتَتَمَّ کَمَالاً — غَالَهُ خَسفُهُ فَأَبدَی غُرُوباً
مَا تَوَهَّمْتُ یَا شَقِیقَ فُؤَادِي — کَانَ هَذَا مُقَدَّرا مَکتُوباً
اعیان الشیعة: ج ۹ ص ۲۶۳

۳. ترجمه نفس المهموم ص ۲۲۲

۴. الغدیر: ج ۲ ص ۱۰۲: انه کان فی أیام بنی أمیة فیه أکثر من سبعین ألف منبر یُلعن علیها علیُّ بی أبی طالب بما سنه لهم معاویة من ذلک (از کتابهای سیوطی، زمخشری و ابن‌ابی‌الحدید)

شد مردم را به عقیده اهل سنت وا می‌داشت کرسی درس فقط برای پیروان مذاهب اربعه گذاشته می‌شد و ایوبیان در محو هر گونه اثری از شیعه سعی بلیغ می‌کردند.[۱]

و تا به امروز شیعه تحت فشار و ترس و وحشت بوده و هست. شما به کتاب الکامل فی التاریخ[۲] که نگاه کنید می‌بینید که این عالم سنی به ده‌ها مورد قتل و غارت و سوزاندن شیعیان و به اسارت رفتن زنان و کودکان آن‌ها در طی قرون متمادی اشاره می‌کند. امروزه هم بعض حکومت‌های اسلامی، با رکون به ائمه ظلم و إلحاد[۳] و جهت خوش‌خدمتی به سران کفر و استکبار جهانی و تروریسم بین‌المللی، تنها کار مهمشان این است که شیعیان را بکشند و آواره کنند و به نوامیسشان تعدی کنند و اموالشان را غارت کنند و بعد در کمال وقاحت به کار خود افتخار می‌کنند و آن را جزء دین می‌دانند و عاملین این کارها را مؤمن و مجاهد می‌نامند و به هیچ‌وجه حاضر نیستند بفهمند که این کارها آب ریختن به آسیاب دشمنان دین و تضعیف اسلام ناب محمدی است و تحقیر تمام مسلمین در جای‌جای جهان است.

با این اوصاف در طول این قرون، فرصت‌های استثنایی که برای اهل‌البیت : و علمای شیعه به وجود می‌آمد، عمدتاً صرف تربیت اعتقادی و اخلاقی و احکامی شیعیان می‌شد تا از جهالت مطلق خارج شوند، پس در آن دوران خفقان، کم رنگ شدن اخبار قبر رقیه 3 و امثالشان امری طبیعی است، مضاف بر اینکه اکثر منابع معتبر شیعی در گذر ایام به جهت تعصب اُمرا و علما اهل سنت و حکام ستمگر در آتش‌سوزی‌های معروف در قرون مختلف از بین رفت و همین باعث شد که بسیاری از مستندات تاریخی کم رنگ شود و بعضی مسلمات، ضعیف به نظر آید.

برای مثال به چند آتش‌سوزی اشاره می‌کنیم :

۱–کتابخانه الأزهر فاطمیون مصر که حدود ۲۰۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت (سال۴۴۸).[۴]

۲–کتابخانه شاپور بن اردشیر که ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب نفیس داشت (سال ۴۵۰).[۵]

۳–کتابخانه شیخ طوسی 1 که حداقل ۸۰/۰۰۰ جلد کتاب نفیس داشت و اصول أربعمأة در آن بود. (سال ۴۴۸).[۶]

۴–کتابخانه صاحب بن عباد که ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت. (سال ۴۵۱).[۱]

---

۱. موسوعة طبقات الفقهاء جلد ۲ ص ۳۰۰

۲. تألیف عزالدین أبوالحسن علی بن أبی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ ه).

۳. تکیه و اعتماد به امامانِ ظلم و کفر

۴. کتاب تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه 3 : ص ۱۷۰ الی ۱۷۳

۵. الکامل فی التاریخ: ج ۹ ص ۳۵۰ که این کتابخانه در حمله طغرل بیگ به بغداد به آتش کشیده شد.

۶. معجم رجال الحدیث: ج ۱۵ ص ۲۴۶ ؛ شیخ طوسی 1 ۲۴ سال زعامت شیعه را بر عهده داشت که ۱۲ سال از آن را در بغداد بود تا اینکه سال ۴۴۸ه طغرل بیگ نخستین پادشاه سلجوقی وارد بغداد شد و آتش فتنه میان شیعه و سنی بالا گرفت و به فرمان او دو کتابخانه بزرگ شیعه (کتابخانه شاپور بن اردشیر و کتابخانه شیخ طوسی 1) که از غنی ترین کتابخانه های آن زمان بودند به آتش کشیده شدند و بعد از آن شیخ طوسی 1 به نجف اشرف هجرت کرد و بنیان حوزه نجف را پایه گذاری کرد.

۵-کتابخانه علامه مجلسی 1 که ۲۰۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت. (دوران سلطان محمود افغان).[۲]

۶-کتاب سوزی‌های معروف مغول و. . . (قرن هفتم)

مضافاً که بعضی از بزرگانِ از قدما کتاب مقتل داشته‌اند که اکنون از آن کتب هیچ اثری باقی نمانده است. برای مثال به بعضی از این کتب اشاره می‌کنیم:

۱- مقتل الحسین 7 تألیف شیخ صدوق 1 [۳]

۲- مقتل الحسین 7 تألیف شیخ طوسی 1 [۴]

۳- مقتل الحسین 7 تألیف اصبغ بن نباته 1 [5]

۴- مقتل الحسین 7 تألیف محمد بن یحیی العطار 1

۵- مقتل الحسین 7 تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید

۶- مقتل الحسین 7 تألیف ابراهیم بن اسحاق النهاوندی

۷- مقتل الحسین 7 تألیف سلمة بن الخطاب البراوستانی

۸- مقتل الحسین 7 تألیف علی بن محمد المدائنی

۹- مقتل الحسین 7 تألیف عبد الله بن محمد بن أبی الدنیا

۱۰- مقتل الحسین 7 تألیف جابر بن یزید أبو عبد الله

۱۱- مقتل الحسین 7 تألیف عبد العزیز بن یحیی بن أحمد

۱۲- مقتل الحسین 7 تألیف عمارة بن زید أبو زید

۱۳- مقتل الحسین 7 تألیف محمد بن زکریا بن دینار

۱۴- مقتل الحسین 7 تألیف محمد بن أحمد بن یحیی

۱۵- مقتل الحسین 7 تألیف محمد بن علی بن فضل

۱۶- مقتل الحسین 7 تألیف هشام بن محمد بن السائب[۶]

---

۱. الغدیر: ج ۴ ص۴۷

۲. کتاب تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه 3 : ص ۱۷۰ الی ۱۷۳

[۳]. من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص ۵۹۸

[۴]. الفهرست: ص ۴۵۱

[5] الفهرست: ص ۸۸

[۶]. مراجعه شود به کتاب معجم رجال الحدیث، ذیل هر عنوان

با وجود این مقاتل که بوده و الان نزد ما نیست دیگر جای این حرف نیست که بگوییم اگر نام رقیه 3 در کتابهای قدما می‌بود برای ما بیان می‌شد.[1]

از طرفی دیگر غرب هم بعد از سیطره بر بلاد اسلامی بسیاری از تراث به‌جامانده از سلف را غارت کرد. امروز از اصول أربعمأة[2] که ماحصل زحمت‌های شبانه‌روزی اصحاب اهل‌البیت : بوده است، کمتر از ۱۰ جلد باقی مانده است. اگر کسی بخواهد شرح وقایعی که بر سر شیعه و کتب شیعه آمده را مفصل بیان کند باید کتاب‌ها بنویسد تا حق مطلب ادا شود.

بنابراین محتمل است که کتاب‌ها و منابع تاریخی فراوانی بر اصل وجود رقیه 3 و شهادت حضرتش وجود داشته که به ما نرسیده است. با این احوال اینکه در قرن ششم اشاره به نام رقیه 3 شده و در قرن هفتم طریقه شهادت ایشان بیان‌شده و در قرن دهم اشاره به قبر شریفش شده و کم‌کم مصائبشان در کتاب‌ها و بر سر زبان‌ها مطرح‌شده، لطفی است که خداوند متعال به ما ارزانی داشته تا با آشنایی با ایشان و مصائبشان به گوشه‌ای از ظلم‌هایی که به اهل‌البیت : روا داشته‌اند، آشنا شویم و با گریه بر آن ناز دانه از منبع فیضش نور بگیریم و به خدا تقرب بجوییم.

سؤال: حضرت‌عالی در استدلال برای قبر حضرت رقیه 3 به کلام شعرانی در کتاب "المنن" تمسک فرمودید که از طریق "معالی السبطین" به ما رسیده است. بعض علما می‌فرمایند که "معالی السبطین" کتاب ضعیفی است زیرا از نقل مطالب ضعیف ابایی ندارد و در نوشتن کتابش از منابع غیرقابل‌اعتماد مانند "روضة الشهداء" و "اسرار الشهادة" و "المنتخب" استفاده کرده است. نظر حضرت‌عالی چیست ؟

جواب: صاحب "معالی السبطین" مرحوم علامه محمد مهدی حائری مازندرانی (م ۱۳۸۵) است. ایشان شخصیت معروفی بوده و یک منبری و واعظ متتبع و عالمی وارسته بوده است. کسی که کتابش را مطالعه کند متوجه می‌شود که هم خوش‌ذوق بوده و هم متتبع، این مطلب که ایشان از ضعفا نقل کرده است، درست نیست چرا که دلیلی برضعف مطالب نقل شده نیست. نهایت اینکه سندش مشخص نیست و ما توضیح دادیم که در مطالب تاریخی چندان احتیاج به سند صحیح نیست. علاوه بر اینکه در مورد قبر حضرت رقیه 3 تنها منبع، کلام علامه حائری نیست و مطلب "تسلیة المجالس" هم مؤید آن است، مرحوم سید محمد بن ابی‌طالب حائری کرکی که صاحب "تسلیة المجالس" است در قرن دهم می زیسته و اقدم بر علامه حائری است و معاصر خود شعرانی است. احتمال کذب یا خطا در مورد تمام آنها دادن دور از انصاف است.

سؤال: در گزارش مرحوم خراسانی آمده که بزرگان و علمای شیعه و سنی شاهد ماجرا بوده‌اند و با این حال هیچ کس جز متولیان حرم این حادثه مهم را نقل و ثبت نکرده است و شخصیتی مثل سید محسن امین با اینکه در حوالی آن منطقه

---

[1]. لو کان لبان

۲. ۴۰۰ کتاب از اصحاب اهل البیت : بود که عمدتاً حاوی احادیثی بودند که اصحاب از اهل البیت : نقل کرده بودند.

حضورداشته ولی در گزارش خود اشاره‌ای به این ماجرا ننموده است و درباره این بارگاه تنها نوشته: رقیه دختر حسین 8 قبری به او منسوب است و مشهدی که در محله دار العماره دمشق زیارتگاه است، خدا به درستی آن آگاه تراست.[۱] این در حالی است که انگیزه برای نقل و ثبت این‌گونه حوادث فراوان است و طبعاً اگر چنین قضیه‌ای صحت داشت مرحوم امین باید به آن اشاره می‌کرد یا حداقل در مورد قبر خانم تردید نمی‌کرد.

جواب : اولاً مرحوم سید محسن امین بنا بر استقصا[۲] و جمع‌آوری تمام مطالب را نداشته مضافاً که کتاب ایشان کتاب تاریخی نیست تا این‌گونه مطالب را ذکر کند؛ ثانیاً این قضیه در سال ۱۲۸۰ اتفاق افتاده و تا زمان مرحوم امین فاصله زیاد است پس معلوم نیست که این قضیه به دست ایشان رسیده باشد. بر فرض هم اگر به دست ایشان رسیده باشد مدت زمانی که از آن حادثه گذشته است زیاد است و پیدا کردن منبع و مصدر اصلی مسئله و فحص از صحت و سقم آن مؤونه و زحمت ویژه‌ای می‌طلبد. (گاهی انسان می‌بیند که زحمت زیادی می‌برد و از کارهای مهم‌تر بازمی‌ماند، پس دیگر دنبال قضیه را نمی‌گیرد) ثالثاً ایشان در مورد اصل وجود رقیه 3 تردیدی نکرده است و تنها تردیدش در قبر رقیه 3 است و از این رو ایشان هم مؤید ما هستند یا حداقل مخالف ما نیستند. رابعاً مرحوم امین در مورد قبر مطهر رقیه 3 و قضیه ابراهیم دمشقی اثباتاً و نفیاً اظهار نظری نفرموده است و بر فرض هم اگر نفی می‌کرد ایشان مانند دیگر علما می‌شد که احتمال اشتباه از او می‌رفت و لازم بود فرمایش ایشان در بوته نقد علمی قرار گیرد؛ مثلاً ایشان در مورد علامه مجلسی 1 اشکالاتی را مطرح کرده‌اند[۳] که علما آن را قبول نکرده‌اند.

سؤال: در مورد قصیده سیف بن عمیره بعضی گفته‌اند که از سیف بن عمیره کتاب ادبی یا شعری گزارش نشده و معلوم هم نیست شعرش را در مرأی و منظر امام صادق 7 یا امام کاظم 7 خوانده باشد تا از تقریر امام 7 صحت مندرجات آن شعر ثابت شود، خصوصاً که این شعر را کتاب‌های قدما نیاوده اند و فقط متأخرین متعرض آن شده‌اند.

جواب: احتمال هست که ایشان شعر را شفاها در حضور اصحاب خوانده و آن‌ها شعر را نقل کرده‌اند، پس لازم نیست برای ایشان کتاب شعری ذکر شده باشد و اینکه کتاب ادبی یا شعر برای ایشان ذکر نشده دلیل نیست که شعر گفتن هم بلد نبوده است. لازم هم نیست که ایشان شعرش را در محضر امام 7 خوانده باشد تا تأییدی بر شعرش به حساب آید. زیرا در آن زمان تعداد فرزندان امام حسین 7 معلوم بود خصوصاً که سکینه و فاطمه دو دختر امام حسین 7 تا زمان امام صادق 7 زنده بودند (م۱۱۷) از این رو احتمال دروغ و اشتباه در حق او نیست. به طور مثال اگر در این زمان یک نفر در شعرش بگوید که امام خمینی 1 پسری به نام عبدالله داشته، مردم می‌فهمند که او دروغ‌گو است و رسوا می‌شود.

---

۱. اعیان الشیعة: ج ۷ ص ۳۴

۲. به نهایت چیزی رسیدن

۳. اعیان الشیعة: ج ۹ ص ۱۸۳

اما اینکه این شعر در کلام قدما وارد نشده و تنها در کتاب منتخب التواریخ منعکس شده این احتمال هست که شعرش در میان کتب مفقوده شیعه بوده باشد و به دست مرحوم خراسانی صاحب منتخب التواریخ رسیده باشد. چیزی که مهم است این نکته است که ما به خاطر جلالت مرحوم خراسانی مطمئن هستیم که این شعر را از خودش و بی‌دلیل به سیف بن عمیره منسوب نکرده و در کتابی دیده و بعد در کتابش آورده است.

سؤال: اما مطلبی که از لهوف نقل شد، بعضی اشکال کرده‌اند که در اکثر نسخ لهوف جمله امام حسین 7 در حین وداع نیامده است.

جواب : باید بررسی شود که آیا در قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از لهوف موجود است این متن آمده یا نه. ولی ما فعلاً با اصل عدم زیاده می‌توانیم این اشکال را جواب دهیم؛ زیرا عقلا بنا را بر این می‌گذارند که متن کامل‌تر به اصلِ نقل نزدیک تر است و متن ناقص دارای جا افتادگی است.

سؤال: بقیه مؤیداتی هم که ذکر فرمودید، در کتب قدما نیامده و فقط در کتب متأخرین آمده و به اصطلاح از متفردات متأخرین است، پس اعتباری ندارد و به درد تأیید هم نمی‌خورد.

جواب : گر چه اعتبار این مطالب به اندازه نقل قدما نیست ولی آن‌چنان هم بی‌اعتبار نیست که به راحتی بتوان آن را نفی کرد و اصولاً دلیلی بر نفی آن‌ها نیست. با توجه به وثاقت و جلالت نویسندگان این کتاب‌ها این احتمال می رود که این بزرگان این مطالب را در کتب قبل از خودشان دیده‌اند و نقل کرده‌اند ولی آن کتب به دست ما نرسیده است. به علاوه که بعضی از این بزرگان همچون مرحوم فخرالدین طریحی 1 از أعلام شیعه هستند؛ ایشان نزد بزرگان شخصیت بزرگی دارد، دارای کتاب‌های معتبری همچون مجمع البحرین است که کتابش مورد توجه و مَدار استناد علما است و اگر کسی بگوید که حرف‌هایش در المنتخب بی سند است پس باطل است ما می‌گوییم که احتمالاً ایشان به این اصل که در مطالب تاریخی احتیاج به سند نیست، تمسک کرده است و شاید منابعی که در دست ایشان بوده برای خودشان معتبر بوده است. ما باید در مورد بزرگان خودمان بی‌انصافی نکنیم و باید حسن ظن داشته باشیم. تراث شیعه از طریق همین علما به ما رسیده است.

ادله شهادت حضرت رقیه 3

سؤال : تا به حال بحث بر سر اصل وجود دختری به نام رقیه 3 برای امام ابی‌عبدالله الحسین 7 بود، حال حضرت‌عالی ادله‌ای را که طریقه شهادت ایشان را بیان کرده بفرمایید، آیا این خبر که برای آن حضرت سر مقدس امام حسین 7 را آورده‌اند صحت دارد؟ چه کتاب‌هایی این نقل را آورده‌اند آیا آن کتاب‌ها معتبر هستند ؟

جواب: قدیمی‌ترین و معتبرترین کتابی که واقعه شهادت دختر کوچک امام حسین 7 را مطرح کرده کتاب فارسی کامل بهایی است. ابتدا توضیح مختصری پیرامون مؤلف کتاب و خود کتاب می‌دهیم و بعد به بررسی نقل ایشان می‌پردازیم.

اما مؤلف: آقابزرگ تهرانی و شیخ عباس قمی که از محدثین و محققین طراز اول معاصر می‌باشند، می‌نویسند که مؤلف کتاب، حسن بن علی بن حسن الطبری معروف به عمادالدین طبری است ایشان متوفای ۶۹۵ است و از قدما حساب می‌شود و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی 1 است[۱] که خواجه استاد علامه حلی 1 بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی در مورد ایشان چنین تعبیری دارد: الشَّيْخُ الْعَالِمُ الْمَاهِرُ الْخَبِيرُ الْمُتَكَلِّمُ الْمُحَدِّثُ النِّحْرِيرُ،[۲] (شیخ، عالم، استاد، آگاه، متکلم، حدیث گو، زیرک) و در جای دیگر می‌نویسد: عَالِمٌ مَاهِرٌ خَبِيرٌ مُتَدَرِّبٌ نِحْرِيرٌ مُتَكَلِّمٌ جَلِيلٌ مُحَدِّثٌ نَبِيلٌ فَاضِلٌ فَهَّامَةٌ.[۳] (عالم، استاد، آگاه، حاذق، متکلم، بزرگ، حدیث گو، هوشیار، فاضل، بسیار دانا)

علامه امینی 1 ایشان را جزء أعلام شیعه ذکر کرده است.[۴]

اما کتاب: شیخ عباس قمی و آقابزرگ می‌نویسند: نام اصلی کتاب کامل بهایی، السقیفه است. عمادالدین کتاب را به دستور وزیر، بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین نوشته است لذا اسم کتاب کامل بهایی شده، نوشتن کتاب ۱۲ سال طول کشیده و سال ۶۷۵ کار نوشتن کتاب به اتمام رسیده است.[۵] این کتاب کتابی مفید و بسیار پر فایده است و کسی که این کتاب را ببیند تشخیص می‌دهد که نسخ اصول حدیثی و کتب قدمای اصحاب نزد نویسنده آن حاضر بوده است.[۶] (اعتبار آن از محتوای غنی‌اش قابل اثبات است)

با این اوصافی که از عماد الدین و کتابش ذکر کردیم می‌شود این نتیجه را گرفت که جلالت شأن او و اهتمام او در نوشتن این کتاب، ما را به این اطمینان می‌رساند که او از کتب معتبره مطالب کتاب خود را بیان کرده است.

ایشان در آن کتاب قضیه دختر خردسال امام حسین 7 را از کتاب "الحاویة فی مثالب معاویة" نقل می‌کند که اصل کتاب الحاویه به دست ما نرسیده است ولی نویسنده آن قاسم بن محمد بن احمد المأمونی[۷] از علما اهل سنت است که کتاب را علیه معاویه (علیه ما یستحق) نوشته است. عمادالدین می‌نویسد:

در حاویه آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری حال مردان که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته [و] باز می‌آید، تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهار ساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست، این ساعت او را به خواب دیدم

---

۱. الذریعة: ج ۱۷ ص ۲۵۲؛ الکنی و الألقاب: ج ۲ ص ۴۴۳

۲. الکنی و الألقاب: ج ۲ ص ۴۴۳؛

۳. الفوائد الرضویة: ج ۱ ص ۲۰۱-۲۰۰

۴. الغدیر: ج ۶ ص ۲۵

۵. الذریعة: ج ۱۷ ص ۲۵۲؛ الکنی و الألقاب: ج ۲ ص ۴۴۳؛ الفوائد الرضویة: ص ۱۱۱

۶. الفوائد الرضویة: ج ۱- ص ۲۰۱-۲۰۰

۷. ایشان از شاگردان ابن‌العجوز است و در قرن پنجم می زیسته است. سیر أعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۳۷۴

سخت پریشان! زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست؛ یزید خفته بود، از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است، آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاورد و در کنار آن دختر چهار ساله نهاد، پرسید این چیست؟ ملاعین گفت: سر پدر توست، آن دختر بترسید و فریاد بر آورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.[۱]

در این نقل نامی از رقیه 3 برده نشده ولی سابقاً ثابت کردیم که تنها دختر خردسالی که بعد از امام حسین 7 زنده مانده بود نامش رقیه 3 بود؛ و بیان هم شد که قبری به نام رقیه 3 در دمشق معروف است. پس این دختر در نقل کامل بهایی همان رقیه 3 است که قبرش در دمشق است.

احتمالاً این کتاب یکی از کتاب‌هایی است که مرجع نقل‌هایی شده که بعداً قضیه شهادت خانم را مطرح کرده‌اند. عمده دلیل همین نقل است و تمام نقل‌های بعدی در کلام علمای بعدی می‌تواند مؤید مسئله باشد و لو از کلام متأخرین باشد.

اشکال و جوابهایی به کتاب کامل بهایی

سؤال: استاد اجازه بفرمایید به اشکالات مهم در مورد کتاب کامل بهایی اشاره کنم تا حضرت‌عالی لطف فرموده جواب بفرمایید.

گفته‌شده که کتاب در بسیاری از موارد بلکه غالب آن‌ها بدون مأخذ است، به همین دلیل مطالب تاریخی که در آثار وی آمده باید با منابع دیگر تعدیل شود. به خصوص که در کامل، نوعی اخبار تازه شگفت وجود دارد که تحقیق جدی می‌طلبد. او در مواردی برخی از گزارش‌های غیر معتبر را آورده که در منابع کهن یافت نمی‌شوند و به اصطلاح در نقل آن‌ها متفرد است. و حتی بعضاً اشتباهاتی دارد مثلاً منکر این بوده که دختری به نام رقیه از فرزندان رسول‌الله 6 است درحالی‌که ادعیه و روایات صحاح این نسبت را اثبات کرده است.

اشکال دیگر این است که خود عمادالدین طبری در کتاب دیگرش مناقب الطاهرین، تنها دو دختر برای امام حسین 7 ذکر کرده است، سکینه و فاطمه،[۲] پس خود عمادالدین طبری هم به وجود دختری به نام رقیه 3 اعتقادی نداشته است.[۳]

جواب: اما اینکه گفته‌شده که مطالب کتاب کامل بهایی بی مأخذ است، باید گفت که خود کتاب مصدر و مأخذ است. چرا که از تألیفات قدما است و مؤلف به منابع دست اول دسترسی داشته است. و از طرفی هم با خبرویت و جلالتی که ما از

---

۱. کامل‌بهائی: ج ۲ ص ۱۷۹

۲. مناقب الطاهرین: ج ۲ ص ۵۸۲

۳. به نقل از کتاب تحریفات عاشورا

بزرگان در مورد عمادالدین طبری نقل کردیم دیگر جای این حرف‌ها نیست. آیا شما در مورد کتاب لهوف مرحوم ابن طاووس که تقریباً معاصر طبری است، این اشکال را می‌کنید یا می‌گویید که او حتماً در کتب معتبر این مطالب را دیده و در کتابش ذکر کرده است.

اما اینکه گفته‌شده که اخبار متفرد دارد هم اشکال مهمی نیست چرا که این به منابع او برمی‌گردد و اصولاً داشتن متفردات عیب نیست. وثاقت و جلالت او این نحو اشکالات را دفع می‌کند.

اما اینکه او اشتباهاتی دارد باید گفت که اولاً: کدام کتاب غیر قرآن کریم است که اشکالاتی نداشته باشد بالأخره مؤلفِ کتابِ تاریخِ طبری، معصوم از خطا نبوده است. ثانیاً: در قول دختران پیامبر گرامی اسلام اقوال مختلف است و بعضی مثل علامه سید جعفر مرتضی أدام الله ظله الشریف قائل‌اند که این دختران ربیبه آن حضرت بودند نه دختران آن حضرت.[۱]

اما اینکه نظر عمادالدین در کتاب مناقب بر این است که امام حسین 7 دو دختر داشته است و این تنافی با بحث ما دارد، باید گفت که این تنافی یا:

۱–به خاطر تنافی در ادله و منابع مرحوم طبری است که این مخل نیست چرا که بالأخره یکی از کتب قدما اسم رقیه 3 را جزء فرزندان امام حسین 7 آورده است و همین قدر در بحث ما کافی است.

۲–یا به خاطر این است که برای مرحوم طبری در کتاب کامل بهایی، استدراکی حاصل شده بر وجود و شهادت رقیه 3 (منبع جدیدی را برای این مسئله یافته است پس از نظر خودش در کتاب مناقب برگشته است).[۲]

سؤال : استاد به این نقل و نقل‌های متأخرین، از جانب منتقدین چند اشکال دیگر شده که باید از آن‌ها پاسخ داده شود. اجازه بفرمایید اول تمام نقل‌ها و اشکالات را عرض کنم چرا که سیاق اشکالات تقریباً یکی است، از این رو تمام اشکالات را در همین ابتدا یکجا می‌آورم تا به صلاحدید شریفتان پاسخ مناسب را در مورد هر یک ارائه فرمایید.

در همین نقل کامل بهایی می‌بینیم که این متن با آنچه درباره شهادت رقیه 3 مشهور است تفاوت دارد چرا که در این نقل دختر را چهار ساله معرفی می‌کند درحالی‌که مشهور است که سه ساله بوده، محل شهادت را خانه یزید (لعنة الله علیه) می‌داند نه خرابه شام و شهادت ایشان را چند روز پس از دیدن سر مبارک می‌داند نه هم زمان با دیدن سر مقدس. همچنین در این نقل که قدیمی‌ترین نقل است از کلمات جان‌سوز رقیه 3 خبری نیست؛ پس جای این سؤال هست که منابع بعدی از کجا آن کلمات را نقل کرده‌اند. همچنین در این نقل آمده که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند، درحالی‌که مشهور این است که همه کاروان اسرا اعم از کودکان و زنان

---

۱. مراجعه شود به کتاب بنات النبی 6 ام ربائبه و کتاب قیم الصحیح من سیرة النبی الأعظم 6 ج ۲ ص۱۲۶، تألیف علامه سید جعفر مرتضی عاملی

۲. سال اتمام تألیف کامل‌بهائی ۶۷۵ است و سال اتمام تألیف مناقب ۶۷۳ هست.

۴۰ منزل با سرهای مبارک شهدای خود تا شام آمده بودند و خیلی بعید است که بچه‌ها سر پدران خود را ندیده باشند! به خصوص که امام حسین 7 عصر عاشورا با همه وداع کردند و همه دانستند که شهادت آن حضرت خیلی نزدیک است.

پس از عمادالدین طبری، ملا حسین کاشفی (م۹۱۰) در کتاب روضة الشهداء، مطالب طبری را با تفصیل بیشتری آورده است. اما همچنان نامی از کودک نمی‌برد و او را چهار ساله معرفی می‌کند و محل وقوع حادثه را کوشک (کاخ) یزید می‌داند و می‌افزاید: چون مندیل بر گرفت[۱] سری دید در آن طبق نهاده، آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست، سر پدر خود را بشناخت آهی از سینه بر کشید و روی در روی پدر مالید لب خود بر لب وی نهاد و فی‌الحال جان شیرین بداد.[۲]

ملای کاشفی همچنان نامی از کودک نمی‌برد و او را چهار ساله معرفی می‌کند و محل وقوع حادثه را کاخ یزید می‌داند نه خرابه شام و به علاوه در نقل ایشان شهادت کودک همان شبی اتفاق افتاده که سر مطهر را دیده است، جای این سؤال هم هست که ملای کاشفی این تفاصیل زائد را از چه منبعی به دست آورده است؟

پس از ملاحسین کاشفی، مرحوم فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵) در کتاب المنتخب داستان را با تفاوت‌هایی نقل می‌کند.[۳] این نخستین منبعی است که کودک را سه ساله معرفی می‌کند. همچنین نخستین منبعی است که به تفصیل سخن گفتن کودک را با سر مطهر امام 7 ذکر کرده اما باز نام کودک را نمی‌آورد.

در اواخر قرن سیزدهم کتاب انوار المجالس نوشته محمدحسین ارجستانی داستان را به گونه‌ای دیگر آورده است.[۴] این گزارش اولین منبعی است که نام کودک را برده ولی نام او را زبیده و محل حادثه را خرابه شام ذکر کرده است. او در یک جا می‌گوید: مگر سکینه و رقیه طفل حسین 7 نبودند. . .[۵] و با این حال در اینجا نام کودکی که شهید شده را زبیده می‌داند.

---

۱. دستمال را برداشت

۲. روضة الشهداء: ص ۳۸۹

۳. روایت‌شده که وقتی آل الله و آل رسول او در شهر شام بر یزید وارد شدند او خانه‌ای به آنها اختصاص داد و آن‌ها در آن به سوگواری می‌پرداختند. مولای ما امام حسین 7 دختری سه ساله داشت. . . سر شریف امام 7 را که با دستمالی دیبقی (حریر) پوشیده بود آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند. دختر امام 7 گفت: این سر کیست ؟ گفتند سر پدرت است آن را از طبق برداشت و در آغوش گرفت و می‌گفت : ((پدر جان چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ پدر جان چه کسی رگهای تو را برید؟ پدر جان چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان پس از تو ما به چه کسی دل ببندیم ؟ پدر جان چه کسی از یتیم نگهداری می‌کند تا بزرگ شود؟ پدر جان چه کسی پاسدار زنان رنجور است؟ پدر جان چه کسی نگهدار بیوه‌های اسیر است؟ پدر جان چه کسی نوازشگر چشم‌های گریان است؟ پدر جان‌پناه دهنده دورافتادگان غریب کیست؟ پدر جان چه کسی نوازشگر موهای پریشان است؟ پدر جان برای ناکامی ما پس از تو چه کسی هست؟ پدر جان برای غریبی ما چه کسی پس از تو هست؟ پدر جان کاش من فدای تو می‌شدم. پدر جان کاش پیش از این نابینا می‌شدم. پدر جان کاش من در خاک شده بودم و محاسن تو را خون‌آلود نمی‌دیدم)) آنگاه دهانش را بر دهان شریف امام 7 گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند دیدند که روحش از دنیا جدا شده است. المنتخب: ص ۱۳۶

۴. اهل‌بیت رسول خدا در آن شب‌ها نه شمعی نه چراغی نه آب و نه طعامی و نه فرشی و نه لباسی، غمگین نشسته بودند و شغل ایشان تعزیه داری بر شهیدان کربلا بود تا آن که زبیده خاتون دختر سه ساله سید الشهداء شبی از فراق پدر بزرگوار بسیار گریه کرد. . . . انوار المجالس: ص ۱۶۱

۵. انوار المجالس: ص ۱۶۰

اوایل قرن چهاردهم صاحب کتاب شعشعۀ الحسینیۀ (شیخ محمد جواد یزدی) چنین آورده است: منقول است که طفلی از حضرت امام حسین 7 در خرابه شام از دیدن سر پدر بزرگوارش از دنیا رفت و لیکن در نام او اختلاف است که زبیده یا رقیه یا زینب بوده باشد.[۱] او همچنین به نقل از کتاب ریاض الأحزان آورده که اسم آن دختر فاطمه بوده است.[۲] پس در این کتاب چند نام برای آن کودک نقل کرده است.

بعد از ایشان سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی (م۱۳۳۴) در کتاب الإیقاد برای نخستین بار با صراحت نام کودک را رقیه و سن او را سه ساله آورده است.[۳ – ۴]

استاد عزیز هیچ نقلی شبیه دیگری نبود و همه زوایای این داستان مورد اختلاف بود. از نام و سن گرفته تا محل و زمان شهادت کودک، متناقض بود، آیا این کثرت اختلاف دلیل بر این نیست که اصل قضیه از تحریفات عاشورا است؟ ما در مورد یک کودک گمنام صحبت نمی‌کنیم، در باره دختر کسی مثل ابی‌عبدالله الحسین 7 صحبت می‌کنیم که تمام خانواده آن حضرت از مشاهیر و أعلام و ارکان جهان اسلام هستند، پس چرا باید در این واقعه این همه اختلاف باشد؟

جواب: قبلاً توضیحی پیرامون اختلافات تاریخی و کثرت آن اختلافات دادیم. حالا فقط جهت توضیحات بیشتر مطالبی را متذکر می‌شویم:

خوب است ابتدا شما به این چند سؤال من پاسخ بدهید: آیا مگر به عالم امکان، شخصیتی بزرگ‌تر از رسول‌الله 6 آمده است؟ با این وجود در روز شهادت ایشان اختلاف است. بعضی (مشهور) ۲۸ صفر را ذکر کرده‌اند، بعضی ۲، بعضی ۸، بعضی ۱۰، بعضی ۱۲، و بعضی ۲۲ ربیع را ذکر کرده‌اند.[۵] طریقه شهادت امام امیرالمؤمنین 7 چگونه بود؟ در محراب یا غیر محراب در نماز یا غیر نماز؟ چرا در روز شهادت اکثر امامان معصوم : اختلاف است؟ و کنار قول مشهور قول غیر مشهوری هم هست. چرا در روز تولد اکثر اهل‌البیت : نظر واحدی وجود ندارد؟ چرا در طریقه شهادت و قاتلین امام حسین 7 و اهل‌بیتش در کربلا اختلاف است؟ و چرا در سن اکثر اهل‌البیت : اقوال مختلفی است و. . . . اگر این بحث را وارد فرزندان اهل‌البیت بکنیم که اختلاف الی ماشاءالله است! در تعداد فرزندان، در سن آن‌ها، در روز شهادت یا رحلت و. . . اختلافات فراوان است. اگر بخواهیم در مورد چیزی که در سر آن اختلافی شده است بگوییم از اصل مجعول است، دیگر چیزی از تاریخ ثابت و پابرجا نمی‌ماند. از لحاظ علمی و عقلانی و عُقلایی هم کار درستی نیست که به صرف بروز اختلاف، اصل مسئله را

---

۱. شعشعۀ الحسینیۀ: ج ۲ ص ۱۷۱

۲. شعشعۀ الحسینیۀ: ج۲ ص ۱۷۳

۳. حسین 7 دختر کوچکی داشت که او را دوست می‌داشت و او هم امام 7 را دوست داشت گفته شد که نام وی رقیه بود سه سال داشت و در شام در میان اسیران بود. الإیقاد: ص ۱۷۹

۴. این اشکالات از جلد اول کتاب دانشنامه امام حسین 7 هست، بحث رقیه 3 . ص ۳۸۲ الی ۳۸۹

۵. بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۵۰۴-۵۰۳

منکر شویم. همان طور که بیان شد باید در موارد اختلافی قواعد خاص خود را جاری کرد که مثلاً در جزئیات به آن قولی که دلیلش قوی تراست ملتزم شد، اگر دلیل یک طرف قوی تر نبود باید به طرفی که مشهورتر است متمایل شد والا به قولی که احتمال صحت آن بیشتر است اعتماد کرد. در بحث ما پیرامون حضرت رقیه 3 هم همین طور است و صرف وجود اختلاف دلیل بر مجعول بودن مسئله نیست.

هیچ‌وقت نباید انتظار داشته باشیم که با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال، با آن همه دشمنی‌ها با اهل‌البیت : و جو خفقان و آزار و تحقیر مورخان متعهد و خیانت مورخین مغرض، وقایع بدون اختلاف و به روشنی و شفاف به دست ما برسد. این دشمنی‌ها باعث شد که مورخین صادق نتوانند مطالب صحیحشان را به راحتی و بدون دغدغه به آیندگان برسانند، پس اکثر مطالب ریز و درشت مورخین اختلافی شد. (گر چه در بسیاری موارد سخن حق از لابه‌لای اقوال می‌درخشد و به راحتی می‌توان آن را تشخیص داد) من یک مثالی از تاریخ معاصر بزنم: از جنگ جهانی دوم حدود ۶۵ سال می‌گذرد زمان زیادی نیست و با وجود وسایل ارتباطی و فیلم و تکنولوژی و. . . ببینید چه دروغ بزرگی به نام هلوکاست را به خورد مردم داده‌اند! _ کوره‌های آدم سوزی آن هم در مقیاس شش میلیون نفر!! _ گذشته از این بر فرض هم که این دشمنی‌ها علیه شیعه نبود نفس گذشت زمان و فاصله گرفتن از وقایع، زمینه‌ساز بروز اختلاف است.

بر خلاف نظر منتقدین ما قائلیم که اصل وجود این اقوال نه تنها موجب ضعف مسئله نیست بلکه می‌تواند مؤید اصل مسئله باشد، زیرا در واقع حتماً چیزی بوده که علما و مورخین به نقل آن پرداخته‌اند و البته در نقل آن اشتباهاتی هم رخ داده است. وجه اشتباهاتشان هم می‌تواند به خاطر نسخی باشد که به دست هر یک از بزرگان رسیده است ممکن است نسخه‌های اصلی متفاوت بوده باشد، ما به علمای خود حسن ظن داریم و بنا را بر این می‌گذاریم که حتماً مطالبشان را از جایی نقل کرده‌اند و منبع اصلی دست ما نرسیده است، و این احتمال در حق مرحوم طریحی قوی تر است.

پس ماحصل مطالب گفته‌شده این می‌شود که اصل اینکه در شام (چه در خرابه و چه کاخ یزید لعین) دختر کوچکی (چه به نام رقیه 3 و چه نام دیگر) از امام حسین 7 نیمه شب خواب پدر را می‌بیند و بیدار می‌شود و گریه می‌کند و بهانه پدر را می‌گیرد و به گریه او همه زنان و کودکان گریه می‌کنند و یزید ملعون مطلع می‌شود و دستور آوردن سر مطهر امام حسین 7 را می‌دهد و آن دختر دردانه بعد از دیدن سر پدر دست آخر از غصه جان می‌دهد و شربت شهادت می‌نوشد و در شام دفن می‌شود، غیرقابل‌انکار است و جای شک و شبهه نیست. بله نوبت به تحلیل‌های علمی که می‌رسد می‌بینیم که یکی از نام‌های آن دختر رقیه 3 است آن‌چنان که در نقل" لباب الأنساب"[1] آمده؛ و قرائنی هست که اهل‌بیت امام حسین 7 را در جایی شبیه خرابه ساکن کردند،، مثل نقل کتاب لهوف مرحوم ابن طاووس که:

---

۱. لباب الأنساب: ص ۳۵۵

ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ لَا يُكِنُّهُمْ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَرْدٍ فَأَقَامُوا بِهِ حَتَّى تَقَشَّرَتْ وُجُوهُهُمْ[۱]. سپس دستور داد اسرا را به منزلی بردند که نه از سرما و نه از گرما آن‌ها را محافظت می‌کرد. پس در آن مکان، آن‌قدر ماندند که صورت‌هایشان پوست انداخت.

با وجود این ادله واضح و مؤیدات فراوان در بحث رقیه 3 دیگر جای اصالةُ العدم نیست و منتقدین باید دلیل بر خلاف بیاورند. چرا که در مسائل تاریخی حتی اگر دلیل محکمی در دست نباشد قرائن و شواهد و مؤیدات پیرامون آن می‌تواند مسئله را تقویت کند تا به عنوان یک حادثه تاریخی تلقی شود.

گاهی بعض مطالبی که به مقاتل و کتب تاریخی اضافه شده تحلیل‌ها و یا زبان حالی است که خود مقتل نویسان اضافه کرده‌اند، این هم مضر به اصل مسئله نیست. احتمالاً در این قضیه هم یک کسی از مورخین یا علما در مقتل معتبر اصلی دیده که دختری با دیدن سر پدر جان داده و از طرفی هم سر شهدا با اسرا بوده و دختر بارها سر پدر را دیده، این سؤال برایش پیش‌آمده که چطور دختری که بارها سر پدر را دیده با دیدن دگرباره آن سر مطهر از دنیا رفته پس در تحلیل خودش گفته که- حتماً بزرگ‌ترها خبر شهادت پدران را از کودکان مخفی داشته‌اند پس به کودکان گفته‌اند که پدرتان به سفر رفته – این توضیحات را از روی حدس اضافه کرده تا شهادت آن بچه در نزد مستمعین امر بعیدی به نظر نرسد. و وقتی که یکی از مورخین چنین تحلیلی را به کتابش اضافه می‌کند بقیه هم بالتبع این توضیحات را در کتاب‌هایشان (به گمان اینکه سند تاریخی دارد) منعکس می‌کنند. حال حرف ما این است که بر فرض اگر این نحو برداشت‌ها و تحلیل‌ها در مورد مسئله‌ای اشتباه باشد، باعث نمی‌شود که اصل قضیه زیر سؤال برود و البته نظر ما در مورد چنین تحلیل‌هایی این است که احتیاجی به چنین تحلیل‌ها نبود و احتمالات بهتری برای این حادثه قابل تصور است. مثل اینکه گفته شود احتمالاً این بی‌قراری رقیه 3 به خاطر خوابی بوده است که آن شب دیده است. (که پدر حال پریشانی داشت) از این رو دختر خردسال در لحظه ملاقات با سر مقدس طاقتش طاق شده است و جان به جان‌آفرین تسلیم کرده است و شاید هم اشراقات و تجلیاتی از آن سر مطهر به دختر رسیده باشد و شاید هم. . . .

اما اینکه قضیه صحبت رقیه 3 در کتاب‌های قبل از المنتخب نیامده احتمالاً به خاطر این است که منابعی که به دست مرحوم طریحی رسیده کامل‌تر از منابعی بوده که در دست طبری و کاشفی بوده و آن منابع این مطالب را داشته (که این منابع نزد علمای سلف نبوده است) و شاید هم مرحوم طریحی زبان حال را بیان کرده است. البته بیان زبان حال بین وعاظ و شعرا و مادحین مرسوم است و بعید نیست که مرحوم طریحی زبان حال بیان کرده باشد. و از تأکید می‌شود که این نحو تنافی‌ها مضر به اصل مسأله نیست، مضافاً که ما دلیل متقنی از طرف آقایان بر رد این مطالب ندیدنم.

---

۱. لهوف: ص ۱۰۹، الأمالی شیخ صدوق: ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۴۰

پس نتیجه این شد که اصل قضیه غیرقابل تردید است و اختلافاتی که در نقل‌ها وجود دارد مضر به مسئله نیست.

سؤال: چرا علامه مجلسی 1 با آن جامعیت علمی و تتبعش به قضیه رقیه 3 و قبرشان اشاره‌ای نکرده با اینکه کتاب کامل بهایی در دستش بوده و به آن کتاب بعضاً استناد کرده است؟[۱]

جواب‌ها:

اول: ایشان ادعا ندارد که در مورد حادثه کربلا هر چه بوده را آورده است. بله علامه قصد داشت که احادیث اهل‌بیت : را در یک جامع روایی جمع کند تا احادیث در مرور زمان از بین نرود و انصافاً هم موسوعه‌ای بی‌نظیر را گردآورده که علاوه بر جامعیت، تحلیل‌های قوی را به همراه خود دارد. اما ایشان ملتزم نبوده که غیر از احادیث همه مطالب دیگر را هم بیاورد.

دوم: چیزی که مهم است این است که اگر علامه کتابی را تضعیف کند، آن کتاب از درجه اعتبار ساقط می‌شود چرا که ایشان کارشناس بزرگی است؛ و در مورد کامل بهایی و لباب الأنساب ایشان تضعیفی ندارد.

سوم: همین که ایشان گاهی مطالبی را از این کتاب نقل کرده دلیل خوبی است که کتاب را قبول داشته؛ چرا که اگر ایشان از کتاب ضعیفی نقل مطلب کند تذکر به ضعف آن کتاب یا مؤلفش می‌دهد چنانکه در مورد کتاب مشارق الأنوار تعریضاتی دارد.[۲]

چهار: اما اینکه چرا علامه نام رقیه 3 را در میان فرزندان امام حسین 7 نیاورده، جواب این است که به احتمال قوی ایشان کتاب لباب الأنساب را در دسترس نداشته، چنانکه کتاب‌های جعفریات و دعائم الاسلام و تاریخ قم در دستش نبوده و از این کتب چیزی نیاورده است.

پنجم: با توجه به تجلیل‌هایی که علما در مورد عمادالدین طبری و کتاب کامل بهایی دارند دیگر جای شبهه نیست که کتاب ایشان کتاب معتبری است و می‌تواند مورد اعتماد قرار بگیرد و ما بیش از این در مورد بحثمان نمی‌خواهیم.

سؤال: بعضی از بزرگان قائل‌اند قبری که در دمشق است متعلق به دختر یکی از اصحاب امام حسین 7 می‌باشد و بعضی نیز قائل‌اند که متعلق است به دختر یکی دیگر از اهل‌البیت غیر از امام حسین 7 است،[۳] نظر حضرت‌عالی چیست؟

جواب: اما به این نظریه که آن دختر، دختر یکی از اصحاب است جواب می‌دهیم که در منابع متعددی آمده که وقتی اسرای آل محمد : را به کوفه آوردند پسر خبیث مرجانه (لعنه‌الله) دستور داد که آن‌ها را به زندان بیندازند[۴] و آن ملعون

---

۱. بحار الأنوار ج ۳۱ ص ۵۴۳

۲. بحارالأنوار: ج ۱ ص ۱۰

۳. کربلا فوق الشبهات: ص۴۷

۴. الکامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۵۷۶؛ طبقات الکبری: ج ۱ ص ۴۸۴

نامه‌ای به یزید (لعنهٔ الله علیه) نوشت و خبر از واقعه داد.[۱] وقتی که پیکی از جانب یزید آمد دستور داد که اثاث حسین و باقی‌ماندگان خاندان و فرزندان و زنان او را به سوی یزید روانه کند.[۲] عبیدالله لعین، زحر بن قیس[۳] را (و طبق نقلی شمر بن ذی‌الجوشن و محفز (مجفز) بن ثعلبه عائذی (لعنهم الله) را هم) فراخواند[۴] و دستور داد پس از روانه کردن سر امام حسین 7 [۵]، زنان و کودکان او را به سوی یزید بن معاویه ببرند.[۶] این سرگذشت اسرای شام است و در هیچ جایی نیامده که زن و فرزند یکی از اصحاب امام حسین 7 هم با اسرای بنی‌هاشم بوده باشد.

اما این نظریه که آن دختر متعلق است به یکی دیگر از اهل‌البیت : ، جواب ما این است که این مطلب در هیچ یک از منابع نیامده و اگر آقایان منبعی در اختیار دارند عرضه کنند تا سر آن بحث شود.

سائل: جواب‌ها و مطالب حضرت‌عالی کافی و وافی و قانع کننده بود و جای هر تردیدی را برطرف کرد، سؤالات دیگری هست که به خاطر سستی آنها، قابل طرح نیست. در پایان اگر نکته قابل تذکری در نظر دارید بفرمایید تا استفاده کنیم.

تذکر چند نکته

استاد: اجازه دهید که در پایان نکاتی را متذکر شوم :

با عرض ارادت و احترام به محضر تمام منتقدین، تا به اینجا ادله کافی را برای شهادت حضرت رقیه 3 اقامه کردیم حال بر فرض اینکه ادله اصل وجود و شهادت و قبر حضرت رقیه 3 ضعیف باشد لکن تشکیک در مورد این‌طور مسائل هیچ دردی را درمان نمی‌کند، اعتقاد به اینکه حضرت رقیه‌ای بوده و شهید شده و قبر ایشان در شام است ضرری به مبانی ما نمی‌زند و انحرافی در دین ایجاد نمی‌کند تا لازم باشد که آقایان موضعی را در برابر آن اتخاذ کنند.

آن قبر شریف در جایی مثل دمشق است که مرکز بنی‌امیه بوده و هست، این قبر شریف الآن سنگری برای نشر معارف اهل‌البیت : شده و از جوانب متعدد روشنگری ایجاد می‌کند؛ شاهد بودیم که برای زیارت ایشان حتی اهل سنت هم به وفور می‌آیند که این خودش روشنگری ایجاد می‌کند؛ تضعیف این سنگر نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه در وضعیت کنونی به نفع شیعه نیست، با توجه به اینکه این اواخر در خبرنامه‌ها می‌خواندم که پس‌مانده‌های اموی و تروریستها و سلفیان إعلام کرده‌اند که هر کسی بتواند به قبر حضرت زینب 3 و حضرت رقیه 3 نفوذ کند و آن قبور را منفجر کند به او دو میلیون دلار داده

---

۱. الکامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۵۷۶

۲. تاریخ طبری: ج ۴ ص ۳۵۴

۳. تاریخ طبری: ج ۴ ص ۳۵۱

۴. الأخبار الطوال: ص ۲۶۰

۵. پس طبق این نقل‌ها سر مطهر امام حسین 7 با اسرا نبود.

۶. الإرشاد: ج ۲ ص۱۱۹

می‌شود؛ خود همین حرف‌ها می‌رساند که وجود این گنبد و بارگاه برای سلفی‌ها سنگین است تا حدی که حاضرند برای انفجار آن دو میلیون دلار بدهند.

آن طرف هم می‌بینیم که جوانان پیرو اهل‌البیت : جوان‌هایی که "اَلْمَجْهُولُونَ فِی الْأرْضِ اَلْمَعْرُوفُونَ فِی السَّمَاءِ"[1]، شبانه‌روز از این دو زیارتگاه دفاع می‌کنند و جان بر کف برای دفاع از این قبور مقدس، سینه‌هایشان را سپر بلا قرار داده‌اند. آن‌ها نه فقط در مقابل چند تکفیری تروریست قد علم کرده‌اند بلکه پشت سر این ماجرا کشورهای منطقه مانند عربستان و ترکیه و قطر و اردن قرار دارند. پشت سر آن‌ها اسرائیل و امریکا است، چرا که تروریستها گدا هستند و برای ادامه حیات ننگین خود از این کشورهایی که ضد اسلام هستند تکدی می‌کنند و روشن است که این پول‌ها از استعمار گران و نوکرانشان به آن‌ها می‌رسد. حال یک گنبدی که این قدر سایه‌اش به سر دشمن سنگین است، ما نباید سعی کنیم ناخواسته دشمن را کمک کنیم. اگر ما بگوییم قبر رقیه آنجا نیست یا رقیه‌ای نیست جوانان محافظ مضاجع شریفه دست و دلشان می‌لرزد و این یعنی شکست این مقاومت؛ یعنی آوردن بلدوزرها و خراب کردن این قبور مطهر! بعد هم تبلیغات می‌کنند که ما یکی از مراکز شیعی را نابود کردیم، ما یکی از مراکز شرک را از بین بردیم. همین دشمنان مگر در سامرا جنایت نکردند؟ مگر قبر مطهر صحابی بزرگ و یار صدیق امیرالمؤمنین 7 حجر بن عدی 1 را خراب نکردند و مگر بدن مطهرش را هتک نکردند[2] و مگر در لیبی شعائر اسلام را خراب نکردند مگر در مصر و جاهای دیگر خراب نکردند. . . .

بنده یک وقتی حدود سی سال پیش در تهران خدمت علامه عسگری 1 بودم در ضمن صحبت‌هایی که شد ایشان فرمودند: روزی عده‌ای پیش من آمدند و گفتند که تحقیق کنید که آیا قبر حضرت زینب 3 در شام است یا نه؟ ایشان فرمودند که من جواب دادم بر فرض که من تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم که قبر حضرت زینب 3 در شام نیست نتیجه آن چه می‌شود؟! غیر از این است که این حرف من تبدیل می‌شود به بلدوزر و بیل و کلنگ و آن مراکز را خراب می‌کنند؛ آیا این به نفع شیعه است؟ الآن آن قبور مطهر ملجأ و مرکز توجه میلیون‌ها شیعه بلکه تمام مسلمین است و در حد خود به نشر معارف اهل‌البیت : و روشنگری در مورد جنایات امویان می‌پردازد ما چرا بیاییم و آن را تضعیف کنیم.

بنده به بعض أعلام و خطبا عرض می‌کنم که دست شما را می‌بوسم و بر این بوسه افتخار هم می‌کنم ولی متواضعانه به خدمتتان عرض می‌کنم که تحقیقاتتان را در مسیر تقویت اهل‌البیت : قرار دهید، نه تضعیف؛ و اصولاً نه تنها این نفی‌ها خدمتی به مذهب نیست بلکه به ضرر مذهب است. ما به جای اینکه بیاییم و در این‌گونه مسائل تشکیک کنیم، بیاییم و با لحن

---

۱. کسانی که در زمین گمنام و در آسمان معروف‌اند

۲. "و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین" آن پس مانده‌های بنی‌امیه خواستند که به قبر حجر 1 اهانت کنند ولی وقتی که بدن مطهرش پس از گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از قبر سالم بیرون آمد، بار دیگر معاویه رسوا شد و بر همگان معلوم شد که در آن زمان حق با حجر و شیعیان امیرالمؤمنین 7 بود و معاویه در خلافتش امام اهل باطل بود و در کارهایش پیرو شیطان.

طلبکارانه صحبت کنیم و مظلومیت اهل‌البیت : را به رخ دشمنان بکشیم. به این دلیل که ما وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم می‌بینیم جنایات بسیار زیادی در طول تاریخ صورت گرفته مثل جنایت حمله هلاکوخان مغول به بغداد که ابن ابی الحدید در وصف آن می‌گوید: زبان از بیان این مصیبت قاصر است[۱]. ما باید از تاریخ طلبکار باشیم چون که با وجود این مصائب فقط در مورد مصیبت امام حسین 7 واردشده که "لَا یَوْمَ کَیَوْمِکَ یَا اباعبدالله"[۲] پس باید بگوییم که ای تاریخ‌نگاران چرا تمام واقعیات کربلا را برای ما بیان نکرده‌اید ؟[۳] و چرا. . . ؟

یکی از علما به نام آقا صادق لواسانی 1 فرمودند که خدمت امام خمینی 1 بودم آقایی خدمت امام آمد و عرض کرد مجالس روضه حضرت رقیه 3 در شهر برپا می‌شود و مجلس زنانه است؛ و طلبه جوانی را برای روضه‌خوانی دعوت می‌کنند و این مفاسد احتمالی دارد ـ مد نظرش این بود که امام بفرماید که این مجالس حرام است ـ آقا هیچ جوابی نفرمودند. آن آقا حرفش را دوباره تکرار کرد، که مجالس روضه. . . آقا باز چیزی نفرمودند. آن آقا باز حرفش را تکرار کرد، بار سوم امام برآشفت و با تندی فرمود: چه‌کار به عقاید مردم دارید بگذارید کار خودشان را بکنند. از این کلام امام برداشت می‌کنیم که این سنخ حرف‌ها و این سنخ نفی کردن‌ها به عقاید مردم لطمه می‌زند. اگر ما واقعاً سعی می‌کنیم که خط امام را حفظ و در آن خط سیر کنیم نباید طوری حرکت کنیم که به عقاید مردم لطمه بخورد.

سؤال: حضرت استاد درست و سنجیده فرمودید که ما باید در خط امام 1 سیر کنیم، لکن عرض بنده این است که حضرت امام در مورد استاد شهید مطهری 1 تجلیل و تمجیدهای زیادی دارند، ایشان در یکی از بیانات خودشان نسبت به استاد شهید فرمودند که: "آثاری که از او هست، بی‌استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است. ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است، انسان‌ساز است".[۴]

---

۱. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۸ ص ۲۱۸

۲. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۲۱۸

۳. گر چه در توان تاریخ و تاریخ‌نگاران نبوده که حقیقت غربت امام حسین 7 و اهل‌بیت شریف و اصحاب گرامش را برای اهل عالم روشن کنند.

۴. بیانات امام خمینی 1 به مناسبت سومین سالگرد شهادت استاد: . . . و چون روز منطبق است با سالروز وفات مرحوم مطهّری 1، من باید یک کلمه هم از آن به شما عرض کنم. مرحوم آقای مطهّری یک فرد بود، جنبه‌های مختلف در او جمع شده بود، و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهّری کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از او هست، بی استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثنا آثارش خوب است. ایشان بی استثنا آثارش خوب است، انسان‌ساز است، برای کشور خدمت کرده، در آن حال خفقان خدمت‌های بزرگ کرده است این مرد عالی‌قدر. خداوند به حق رسول اکرم او را با رسول اکرم محشور بفرماید. . .

مجموعه آثار استاد مطهری: ج ۱ ص ۱۰

حال سؤال بنده این است که مباحثی که حضرت‌عالی در مورد رقیه 3 مطرح کردید بر خلاف نظر شهید مطهری رضوان‌الله علیه بود. چرا حضرت‌عالی خودتان خلاف مرام امام 1 عمل کردید و بعضی از مطالب استاد شهید را در فرمایشاتتان نقد فرمودید؟

جواب: باید چند نکته بررسی شود :

۱- کتاب حماسه حسینی جزء تألیفات استاد شهید نیست بلکه کتابی است که از نوارهای سخنرانی و یادداشت‌های استاد جمع‌آوری شده و چند سال بعد از شهادت استاد چاپ شده است و خیلی فرق است بین نوشتن کتاب، و سخنرانی؛ بین نوشتن کتاب و جزوه؛ چرا که نوشتن کتاب و تبدیل جزوات سخنرانی به کتاب، مراحل مختلفی را نزد مؤلف طی می‌کند تا مطالب پخته شود و معایب آن بر طرف شود و صلاحیت نشر پیدا کند. ولی سخنرانی تابع بستر و فضای ایراد سخن است و بر حسب مقتضیات مقام و نیازهای مقطعی زمانه اجرا می‌شود و به عنوان اصل عمومی ایراد نمی‌شود. - خود استاد شهید در مقدمه کتاب عدل الهی می‌فرماید که:"البته آنچه به صورت سخنرانی ایراد می‌شود- لااقل سخنرانی‌های من این‌چنین است- قابل چاپ شدن نیست مگر اینکه از نو دست‌کاری شود. به علاوه وقتی که بنا است چاپ شود نمی‌توان به مطالبی که به صورت سخنرانی ادا شده قناعت کرد".[۱]

بر فرض هم که این مطالب از کتابهای اصلی ایشان ذکر شده باشد و سر آن تحقیقی صورت گرفته باشد نظر یک محقق حساب می شود که قابل نقد است و باید صحت و سقم آن بررسی شود. و دلیلی نیست که کتابهای ایشان مصون از نقد بماند.

۲- حضرت امام 1 در حق شهید مطهری و یا هیچ کس دیگری نفرموده‌اند که کتاب‌های ایشان صحیح و مطابق واقع است، بلکه فرموده که بلااستثنا خوب است. خوب بودن کتابی غیر از صحیح بودن همه محتوای آن است و کتاب را در عین حالی که خوب است می‌شود مورد نقد قرار داد. مثلاً علما قائل‌اند که کتاب جواهر مرحوم نجفی و رسائل و مکاسب شیخ أعظم کتب خوبی است درعین‌حال به آن کتب نقد می‌نویسند و بعض مطالبش را رد می‌کنند اصولاً غیر از معصوم هر کس هر مطلب علمی داشته باشد قابل نقد است. و اینکه فرمایشات معصومین : غیرقابل نقد است، تنها به این جهت است که آن حضرات به عالم وحی و غیب و الهام متصل هستند و از جانب خدای تعالی مؤید و دارای مقام عصمت هستند و احتمال اشتباه در افعال و اقوالشان نمی رود. امروزه در حوزه، نظرات علمای سابق نقد می‌شود. شهید مطهری هم از این قاعده مستثنی نیستند حتی نظرات خود امام خمینی 1 در درس‌های خارج فقه و اصول حوزه نقد می‌شود به خصوص از جانب شاگردان ایشان که اهتمام به طرح مبانی ایشان دارند. قوام پویایی حوزه به این نقدها است. خود استاد شهید هم در بسیاری از موارد در صدد نقد دیگر علما بوده است.

۱. مجموعه آثار استاد مطهری: ج ۷ ص۴۰

۳- اگر کسی بخواهد مانع این نقدها شود و منتقدین را مورد هتک قرار دهد (که البته این کار در بین عوام بیشتراست)، بدترین دفاع را از استاد شهید کرده و از طرفی هم سد باب علم و تحقیق کرده است که دودش به چشم علم و فرهنگ جامعه می رود.

سائل: از حضرت‌عالی بابت زحمتی که متقبل شدید و جواب شبهات بنده و بعض جوانان را دادید کمال تشکر را دارم و ان‌شاءالله که خداوند متعال حضرت‌عالی و ابوی شریفتان مرحوم حضرت آیه الله العظمی شیخ محمد رضا طبسی 1 را روز قیامت با اهل‌بیت عصمت و طهارت محشور فرماید و از خدای تعالی برای حضرت‌عالی توفیقات روزافزون و اجر جزیل خواستاریم. امیدوارم که این بحث، آخرین بحث ما نباشد و باز توفیق داشته باشیم که از محضر حضرت‌عالی استفاده کنیم انشاء الله

استاد: انشاء الله حتماً؛ وفقکم الله.

پیوست ها

نظر بعض آیات عظام و علما درباره حضرت رقیه 3 [۱]

آیت‌الله العظمی تبریزی 1 [۲]: . . . یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست، شما می‌دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی حدودی وجود دارد و در همه و یا بیشتر آن‌ها باید بینه اقامه گردد، ولی در پاره‌ای از امور مجرد شهرت کافی است، و مجرد شهرت در ثبوت آن‌ها کافی است، و نیازی به اقامه بینه و یا چیز دیگری ندارد و صرف شهرت کافی است: مثل آنکه کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام 7 از حکم این مسئله پرسیدند حضرت فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است خرید آن جایز نیست و آن را پس بده، و از این قبیل است حدود منی و مشعر (که با شهرت ثابت می‌شود) و همچنین مقابر، ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد و الآن کسی نباشد که محل دفن وی را در این مکان دیده باشد، ولی بین مردم مشهور باشد که در این مکان دفن شده است این شهرت کافی است، و از این روست مقام و مزار حضرت رقیه بنت الحسین 8 که از اول مشهور بود، گویا حضرت امام حسین 7 نشانی را از خود در شام به یادگار سپرده است تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت و حوادث آن پردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند ما ملتزم به این هستیم که بر دفن رقیه بنت الحسین 8 در این مکان شهرت قائم است و اینکه در این مکان جان سپرده است.

ما به زیارتش شتافتیم و باید احترام او را پاس داشت، (نگویید خردسال است) علی‌اصغر که کودک شیرخواری بود دارای آن مقامی است که روبروی حضرت سیدالشهداء 7 در کربلا دفن گردید، گفته‌اند که دفن وی در این مکان نشان از آن دارد که در روز حشر حضرت این کودک خردسال را به دست خواهد گرفت و نشان خواهد داد، دفن این طفل خردسال در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای حسین 7 را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است. به سخنان فاسد

---

۱. علماء بسیاری در بحث حضرت رقیه 3 جزء مثبتین هستند ما فقط به بعض أعلام اشاره می‌کنیم

۲. ایشان وقتی که به زیارت قبر مطهر رقیه 3 مشرف شده بودند (سال ۱۳۸۱ش)، با قلبی سوزان و چشمانی گریان، مصاحبه‌ای به زبان عربی انجام داده‌اند ما ترجمه آن مصاحبه را در اینجا می‌آوریم.

گوش ندهید و به سخنان باطلی که می‌گویند که او طفل خردسالی بیش نبوده گوش فرا ندهید، مگر علی‌اصغر کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود و موجب آمرزش گناهان شیعه خواهد شد ان‌شاءالله.

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده‌ای که از گمراهی شیطان است گوش فرا ندهند و اعتنا نکنند ما با زیارت دختر اما حسین 7 به خداوند متعال تقرب می‌جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود و خاندان وی همه مظلوم بودند.[۱]

* * *

دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی حفظه الله در جواب از این سؤال که آیا دختری از امام حسین 7 در شام به شهادت رسیده است؟ و آیا قبر منسوب به ایشان در دمشق، متعلق به ایشان است؟ جواب داده‌اند که:

بسمه تعالی

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین 7 در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی، منسوب به همان دختر است. اما این که نام آن دختر رقیه بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد هر چند معروف این است که نامش رقیه است. همیشه موفق باشید.

* * *

آیت‌الله نوری همدانی حفظه الله در جواب از این سؤال که آیا نذر برای حضرت رقیه 3 صحیح است؟ و آیا مضجع موجود در دمشق متعلق به ایشان است؟ فرموده‌اند که:

بسمه تعالی

در کتاب‌هایی چون کامل بهایی و نفس المهموم و کتاب‌های معتبر دیگر دختر خردسالی که برخی نام او را رقیه نامیده‌اند و در شام به شهادت می‌رسد، برای امام حسین 7 ذکر کرده‌اند و اگر کسی برای آن حضرت نذر کند، باید آن را ادا نماید و مضجع موجود در دمشق متعلق به آن حضرت است

* * *

آیت‌الله شاهرودی حفظه الله هم در جواب از این سؤال که آیا امام حسین 7 دختری به نام رقیه داشته‌اند؟ و آیا قبر منسوب به ایشان در دمشق، متعلق به ایشان است؟ فرموده‌اند:

---

۱. فیلم این مصاحبه موجود است.

بسمه تعالی

از قول بعضی از محققین و سیره عملیه مستمره متدینین در تشرف به زیارت آن حضرت برای ما وثوق و اطمینان حاصل می‌شود که حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه الصلاة و السلام دختری به نام رقیه داشته‌اند و در آن مکان مقدس دفن شده است.

* * *

آیت‌الله صافی گلپایگانی حفظه الله در جواب از این سؤال که: آیا امام حسین 7 فرزندی با نام رقیه داشته‌اند؟ فرموده‌اند که :

بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی داشته‌اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل‌بیت : مورد تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست[۱].

* * *

گزیده‌ای از قصیده وداع امام حسین 7 سروده آیت‌الله وحید خراسانی حفظه الله (که در آن به مصائب رقیه 3 اشاره‌شده):

رفتم و هستی تو میر کاروان — این امانت را به جد من رسان
پاسداری کن پس از من از حریم — خود نگهداری کن از در یتیم
غنچه نشکفته باغ مرا — کن تو با خار مغیلان آشنا
این یتیمان را کجا آرامش است — مشعل شام غریبان آتش است
روز پیک حق تو در بازار باش — شب پرستار تن بیمار باش
دختر رنجور اگر بیدار شد — خواب دید و تشنه‌ی دیدار شد
چون به دیدارم سپارد جان پاک — در خرابه گنج را بسپر به خاک[۲]

* * *

۱. کتاب معارف دین ۳ تألیف معظم له

۲. این شعر از دفتر معظم له تهیه شد

نظر مرحوم آیت‌الله خوشوقت 1

در پی پخش بخشی از جلسات پرسش و پاسخ آیت‌الله خوشوقت از صدا و سیما و تحریف صورت گرفته درباره اظهارنظر ایشان پیرامون شخصیت والای حضرت رقیه 3 ، و هجمه‌های صورت گرفته به ساحت این عالم بزرگوار، جلسه‌ای در این زمینه بین دو تن از روحانیون، حجج اسلام میرزا محمدی و سید عباس موسوی مطلق با حضرت آیت‌الله خوشوقت 1 به صورت خصوصی برگزار شد که در این جلسه آیت‌الله خوشوقت سخنانی را درباره تحریف صورت گرفته بیان کردند.

در پایان این جلسه که بین حجج‌اسلام میرزا محمدی و سید عباس موسوی مطلق و شاگردان ایشان در مرکز آموزش مداحی "حسین جان" برگزار شد، حجت الاسلام میرزا محمدی واکنش آیت‌الله خوشوقت را درباره این تحریف صورت گرفته چنین إعلام می‌کند:

آیت‌الله خوشوقت در این جلسه به برنامه صدا و سیما اشاره فرمودند و اختلاف ۱۸۰ درجه‌ای صحبت‌های منتشرشده با اصل سخنان را تذکر دادند؛ و خطاب به کسی که این صحبت‌ها را منتشر کرده است می‌فرماید: " کسی که این کار را کرده است، بنده آن را حلال نخواهم کرد. "

متن کامل سخنان آیت‌الله خوشوقت درباره حضرت رقیه 3 در این جلسه خصوصی به شرح ذیل است:

اولاً بنده معتقد به ایشان هستم، و این دختر را از عائله امام حسین می‌دانم، و قبر ایشان هم از مسلمات است، و دو جریان باعث دگرگونی شام و تغییر رفتار یزید شد، یکی خطبه امام سجاد 7 ، که در این خطبه ایشان پیغمبر را باعظمت یادکردند و انتصاب خود را به پیغمبر بیان نمودند، و دیگری جریان دختر مظلوم امام حسین 7 بود.

ثانیاً ۵۰ سال است که در مسجد ما روضه حضرت رقیه و خرابه شام را می‌خوانند و ما گریه و عزاداری می‌کنیم برای ایشان، و یک کلام هم در این ۵۰ سال چیزی نگفته‌ام.

ثالثاً بنده منظورم این بود: بعضی که ایشان را دختر امام نمی‌دانند، شاید ایشان را یکی از اصحاب سیدالشهدا بدانند.

ولی اصل وجود این دختر مسلم و قطعی است؛ ای کاش از خود ما سؤال می‌کردند منظور ما چه بوده است، و بعد زبان به لعن و ناسزای ما باز می‌کردند.

گفته‌اند من منکر ایشان هستم؛ (در حال گریه کردن) من کجا این حرف‌ها را زده‌ام، بنده منکر وجود ایشان نبوده‌ام و نیستم.[۱]

و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

---

[۱]. فیلم سخنرانی ای که از ایشان موجود است مضمون گفته‌های این جلسه را تأیید می‌کند.

بعض مصائب حضرت رقیه 3

وداع امام حسین 7 در روز عاشورا با اهل‌البیت : بسیار جان‌سوز بود، ولی آخرین صحنه دل‌خراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختر سه ساله‌اش بود:

۱- هلال بن نافع (که سرباز دشمن بود) می‌گوید : من پیشاپیش صف ایستاده بودم دیدم امام حسین 7 (پس از وداع با اهل‌البیت خود) به سوی میدان می‌آید در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گام‌های لرزان دوان دوان به دنبال امام حسین 7 شتافت و خود را به آن حضرت رسانید آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: یَا اَبَهْ اُنْظُرْ اِلَيَّ فَاِنِّی عَطْشَانٌ (بابا جان به من بنگر من تشنه‌ام) شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه‌کام مثل آن بود که بر زخم‌های دل داغدار امام حسین 7 نمک پاشیده باشند، آن‌چنان آن حضرت را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد، با چشمی اشک‌بار به آن دختر فرمود: اَللّهُ یَسْقِیکَ فَاِنَّهُ وَکِیلِی (خدا تو را سیراب می‌کند زیرا همانا او وکیل و پناه من است).

هلال می‌گوید: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با حسین داشت؟

به من پاسخ دادند: او رقیه دختر سه ساله حسین است.[۱]

۲- وداع حضرت رقیه 3 به نقل دیگر

در بعضی از روایات آمده است: حضرت سکینه 3 در روز عاشورا به خواهر سه ساله‌ای (که به احتمال قوی همان رقیه 3 باشد)گفت: بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود.

امام حسین 7 با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت. آنگاه رقیه 3 صدا زد: بابا مانعت نمی شوم صبر کن تا تو را ببینم.

امام او را در آغوش گرفت و لب‌های خشکیده‌اش را بوسید در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که: اَلْعَطَشُ اَلْعَطَشُ فَاِنَّ الظَّمَأَ قَدْ أَحْرَقَنِی (بابا بسیار تشنه‌ام شدت تشنگی جگرم را آتش زده است).

امام حسین 7 به او فرمود: در کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم

---

۱. سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 3 : ص ۲۳-۲۴

آنگاه امام برخاست تا به سوی میدان برود باز هم رقیه 3 دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: يَا أَبَهْ أَيْنَ تَمْضِي عَنَّا ؟ (بابا جان کجا می‌روی ؟) امام یک‌بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد.[۱]

۳- از کتاب سرور المؤمنین نقل شده است: حضرت رقیه 3 هر بار هنگام نماز سجاده پدر را پهن می‌کرد و آن حضرت بر روی آن نماز می‌خواند ظهر عاشورا نیز طبق عادت، سجاده پدر را پهن کرد و به انتظار پدر نشست. ولی پس از مدتی ناگهان دید شمر وارد خیمه شد رقیه 3 به او گفت: آیا پدرم را ندیده‌ای؟

شمر بعد از آنکه آن کودک را در کنار سجاد 7 چشم‌به‌راه پدر دید، به غلام خود گفت: این دختر را بزن غلام به این دستور عمل نکرد شمر خود پیش آمد و چنان سیلی به صورت آن بی‌بی زد که عرش خداوند به لرزه در آمد.[۲]

۴- عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند در درون خیمه‌ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل‌بیت : را یافتند، به عمر سعد گزارش کردند که این ۲۳ کودک بر اثر شدت تشنگی در خطر مرگ هستند.

عمر سعد اجازه داد که به آن‌ها آب بدهند وقتی که نوبت به رقیه 3 رسید، ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد، یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می روی؟

فرمود بابایم تشنه بود می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم.

او گفت: خودت آب بخور پدرت را با لب تشنه شهید کردند.

رقیه 3 درحالی‌که گریه می‌کرد فرمود: پس من هم آب نمی‌آشامم.[۳]

۶- ابن جوزی در مفاتیح الغیب می‌نویسد: وقتی که خیمه‌ها را آتش زدند یکی از سربازان دشمن به نام صالح بن عبدالله می‌گوید: دختر کوچکی را دیدم که جامه‌اش آتش گرفته بود و به اطراف می‌دوید، دلم به حالش سوخت، به سوی او رفتم و از اسب پیاده شدم او وقتی که مرا دید مضطرب شد گفتم: نترس آمده‌ام لباست را خاموش کنم. آتش دامنش را خاموش کردم و او را دلداری دادم وقتی از من محبت دید فرمود: ای مرد از شدت تشنگی لب‌هایم کبود شده است اندکی آب به من بده.

از کلام او دلم سوخت ظرفی پر از آب کردم و به او دادم او آن ظرف را گرفت ولی از آن آب نیاشامید. . . در این هنگام به من فرمود: سؤالی دارم: پدرم تشنه بود آیا وقت کشته شدن آبش دادند؟گفتم نه، تا این سخن را از من شنید از آن آب نیاشامید، بعضی از بزرگان می‌گویند: این دختر همان رقیه 3 بوده است.[۴]

---

۱. همان: ص ۲۴-۲۵

۲. همان: ص ۲۵-۲۶

۳. همان: ص ۲۸

۴. همان ص ۲۹

۶- آیت‌الله العظمی تبریزی 1 (م۱۴۲۷) در یکی از منابر خود که در روستای بشیر از توابع کرکوک کشور عراق ایراد فرموده‌اند مصیبت خروج رقیه 3 را به گودال قتلگاه به این نحو بیان فرموده‌اند:

و از روایات استفاده می‌شود که اهل‌بیت امام حسین 7 در کربلا تا به شب در کربلا ماندند و عمر سعد (لعنه‌الله) به جمع‌آوری عائله آن حضرت در درون یک خیمه امر کرد و رقیه 3 با اسرا بود و رقیه 3 در نیمه شب در آن ظلمت از خیمه خارج شد تا پدر خود را ببیند چرا که گمان می‌کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که (با هدایت پدر) جسد پدر را دید خود را بر بدن آن حضرت انداخت (و ناله می‌کرد) و به زبان حال می‌گفت: ای پدر آیا مرا در کودکی یتیم کردی؟ (ای پدر) به تو شکایت می‌کنم از ظلم و کتکی که از دشمنانت به من رسید.

چگونه رقیه 3 جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته‌شده است حضرت زینب 3 آن شب به دنبال رقیه 3 بود و هنگامی که به او رسید او را درحالی‌که جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می‌داد دید: ای پدر چه کسی رگ‌های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟حضرت زینب 3 صدا زد بلند شو ای نور چشمم در این نیمه شب چه می‌کنی؟ رقیه 3 گفت: عمه جان مرا رها کن من در کنار پدرم مأنوس هستم. حضرت زینب 3 دست او گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد: رقیه جان چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ رقیه 3 گفت: از خیمه خارج شدم و به سوی میدان قتلگاه حرکت نمودم درحالی‌که بوی پدرم را استشمام می‌کردم مانند بلبلی که گل را استشمام می‌کند، به طرف جسد پدرم حرکت کردم و صدا زدم: پدر جان من دختر تو هستم رقیه، مشتاق دیدارت شده‌ام چرا جوابم را نمی‌دهی؟ عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم منادی ندا می‌دهد: دنبالم جستجو مکن من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من.[۱]

۷- در کتاب بحر الغرائب جلد دوم، چنین آمده است: هنگامی که اهل‌بیت امام حسین 7 را به سوی شام رهسپار کردند، به دستور یزید (علیه اللعنۀ) آن‌ها را سه شبانه‌روز در بیرون دروازه شام نگه داشتند تا مردم شهر، دمشق را به طور کامل چراغانی کنند.

حارث شامی که یکی از مأموران یزید بود می‌گوید: شب اول که همه نگهبانان در خواب بودند من بیدار بودم و در ظاهر خود را به خواب زده بودم، دیدم دختری کوچک از اسیران کربلا برخاست و نگاهی به اطراف کرد و دید همه لشکر یزید بر اثر خستگی راه خوابیده‌اند. سر بریده حسین را به شاخه درختی که در آنجا بود آویزان کرده بودند، آن دخترک چند بار با

---

۱. و یستفاد من الروایات ان اهل بیت : قد أمسوا فی کربلاء فی یوم عاشوراء و قد أمر ابن سعد بجمع عائلة الحسین 7 بخیمة واحدة و کانت رقیة 3 معهم و لکنها خرجت فی منتصف اللیل و فی تلک الظلمة الحالکة لرؤیة والدها لأنها کانت تظن انه بقی وحیدا فی ساحة القتال و حینما عثرت علی الجسد الشریف ألقت بنفسها علیه و بدأت تخاطبه و کأنها قائلة بلسان الحال: أبتاه أئتمنّی علی صغر سنی؟ أشکو الیک ما لقیت من أعدائک من ظلم و ضرب. . . . تحقیق و پژوهش پیرامون حضرت رقیه 3 : ص ۲۶۸ الی ۲۷۰

ترس و لرز به طرف سر آمد و بازگشت؛ سرانجام خود را به زیر آن درخت رسانید، به سر پدرش نگاه کرد و سخنانی می‌گفت و اشک می‌ریخت. ناگاه دیدم سر حسین به پایین آمد و روبروی آن دخترک قرار گرفت. آن دخترک که رقیه نام داشت، گفت:

آلسّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَتَاهُ، وا مُصِیبَتَاهُ بَعْدَ فِرَاقِکَ، واغُرْبَتَاهُ بَعْدَ شَهَادَتِکَ

سلام بر تو ای بابا، وای از شدت اندوه بعد از فراق تو، وای از غریبی بعد از شهادت تو.

ناگهان شنیدم سر حسین به آن کودک فرمود: دخترم سختی‌های اسارت و شکنجه‌های راه و مصیبت تو تمام شد. چند شب دیگر نزد ما خواهی آمد. در برابر رنج‌ها صبر کن که پاداش - مقام شفاعت- نصیبت می‌شود.

حارث شامی می‌گوید: خانه من نزدیک خرابه شام بود، من منتظر بودم ببینم آیا این دخترک طبق گفته پدرش زود به او ملحق می‌شود؟ تا اینکه یک شب صدای ناله و فریاد از خرابه شنیدم، پرسیدم چه خبر است، گفتند حضرت رقیه 3 از دنیا رفت.

در کتاب مذکور (بحر الغرائب) افزوده شده است: از این رو وقتی که سر بریده حسین 7 را به خرابه شام نزد رقیه 3 آوردند آن حضرت در بین گفتارش گفت: بابا به وعده‌ات عمل کن و مرا همراه خود ببر.

امام حسین 7 به وعده‌اش عمل کرد و رقیه‌اش را با خود برد.

و مطابق روایت دیگر: وقتی که رقیه 3 لب‌هایش را بر لب‌های پدر نهاد ناگاه لب‌های امام حسین 7 مثل دو غنچه باز شد و فرمود:

اِلَیَّ اِلَیَّ هَلُمِّی فَأَنَا لَکَ بِالْإِنتِظَارِ

بیا بیا به سوی من که من در انتظار تو هستم.

همان دم رقیه 3 بی‌هوش شد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.[۱]

۸- تفصیل مصیبت شهادت رقیه 3 در مباحث علمی گذشت.

۹- اوصاف خرابه شام:

روایت شده است: پس از خطبه حضرت زینب 3 در مجلس یزید لعین، آن مجلس آن چنان از هم پاشید که جوش و خروشی پدید آمد، حاضران حقیقت را دریافتند. آنان در خانه‌های خود روی سخنان حضرت زینب 3 می‌اندیشیدند و خود را در گمراهی می‌دیدند. یزید چاره‌ای ندید جز اینکه اهل‌بیت امام حسین 7 را از آن مجلس به خرابه‌ای منتقل سازد. اهل‌بیت : در آن خرابه روزها از گرما و شب‌ها از سرما ناراحت بودند. آنان در آن خرابه سه روز برای امام حسین 7 عزاداری کردند و به یاد مصیبت‌های شهدای کربلا می‌گریستند.

---

۱. سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 3 : ص۳۱ الی ۳۳

در روایت مرحوم صدوق 1 از این خرابه به زندان تعبیر شده است. زیرا اهل‌بیت : در آنجا محصور بودند و اجازه نداشتند به جای دیگر بروند. او می‌نویسد:

إِنَّ يَزِيدَ أَمَرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ فَحَبَسْنَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَحْبَسٍ لَا يُكِنُّهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قَرٍّ حَتَّى تَقَشَّرَتْ وُجُوهُهُمْ[1]

همانا یزید دستور داد که اهل‌بیت امام حسین 7 همراه امام سجاد 7 در محلی حبس شوند، آن‌ها در آنجا نه از گرما در امان بودند و نه از سرما؛ طوری که بر اثر آن صورت‌هایشان پوست انداخت. معروف است که حضرت رقیه 3 در همین خرابه یا بازداشتگاه به شهادت رسیده است.

نقل‌های در مورد مدت توقف اهل‌بیت : در خرابه مختلف است و نمی‌توان مدت آن را تعیین کرد. هر گاه ورود اهل‌بیت : به شام را طبق گفته مورخان آغاز ماه صفر بدانیم و شهادت رقیه 3 را در پنجم آن ماه، نتیجه می‌گیریم که رقیه 3 حدود چهار روز در آن خرابه به سر برده است.

درباره دشواری وضع خرابه شام گفته‌شده که دیوار آن کج شده و در حال خراب شدن بود.

دیگر اینکه امام سجاد 7 فرمود: در طول اسارتمان در خرابه شام انواع رنج‌ها را بر ما روا داشتند روزی دیدم عمه‌ام زینب 3 دیگی روی آتش نهاده است، گفتم: عمه جان این دیگ چیست؟ فرمود: کودکان گرسنه‌اند خواستم برای ساکت شدن آن‌ها وانمود کنم که برایشان غذا می‌پزم.

نیز نقل‌شده که: آن‌ها مکرر آب و نان از زینب 3 طلب می‌کردند؛ حتی بعضی از زنان شام ترحم می‌کردند و برای آن‌ها آب و غذا می‌آوردند.

به این ترتیب می‌بینیم که رقیه 3 افزون بر آن همه داغ‌ها و رنج‌های اسارت، در چنین مکانی جای داشت و سرانجام غریبانه به شهادت رسید، او هم یتیم بود و هم غریب و هم مظلوم[2].

۱۰- ام‌کلثوم 3 (یکی از عمه‌های رقیه 3) به وقت شهادت رقیه 3 چند عدد خشت در خرابه جمع کرد و کنار هم نهاد و سپس جنازه کوچک او را بر روی آن خشت‌ها گذاشت اهل‌بیت : به دور جنازه جمع شدند و به گریه و عزاداری پرداختند. در آن‌ها ام‌کلثوم 3 از همه جان‌سوزتر می‌گریست. علتش را پرسیدند به خواهرش زینب 3 رو کرد و گفت: دیشب رقیه به من می‌گفت: عمه جان گرسنه‌ام و از من نان می‌خواست. ولی اکنون جنازه‌اش را پیش رویم می‌نگرم.

طبق بعضی روایات بعد از شهادت رقیه 3 یزید ملعون دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند و او را با همان پیراهن کهنه‌اش کفن کنند.

---

۱. الأمالي: ص ۲۳۱

۲. سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 3 : ص ۴۱ الی ۴۳

در نقل دیگر آمده است: هنگامی که زن غساله بدن رقیه 3 را غسل می‌داد ناگاه دست از غسل کشید و گفت: سرپرست این اسیران کیست؟

حضرت زینب 3 فرمود: چه می‌خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب 3 در پاسخ فرمود: ای زن او بیمار نبود؛ و این اثر تازیانه‌ها و ضربه‌های دشمنان است.

و در روایت دیگر است که آن زن دست از غسل کشید و دست‌هایش را بر سرش زد و گریست. گفتند: چرا بر سر می زنی؟ گفت: مادر این دختر کجا است تا به من بگوید چرا قسمت‌هایی از بدن این دخترک سیاه شده است؟

گفتند: این سیاهی‌ها اثر تازیانه‌های دشمنان است[۱].

۱۱- روایت شده است: هنگامی که حضرت زینب 3 و همراهان در روز اربعین به کربلا آمدند، حضرت زینب 3 در کنار قبر برادر درد دل‌ها کرد و گفتار جان‌سوزی گفت؛ از جمله به یاد رقیه 3 افتاد و زبان حالش این بود:

برادر جان همه کودکانی را که به من سپرده بودی به همراه خود آوردم، مگر رقیه‌ات را که او را در شهر شام با دل غمبار به خاک سپردم.[۲]

۱۲- روایت شده است: هنگامی که حضرت زینب 3 با همراهان به مدینه بازگشتند، زن‌های مدینه برای عرض تسلیت به حضور زینب 3 آمدند. حضرت زینب 3 حوادث کربلا و کوفه و شام را برای آن‌ها بیان می‌کرد و آن‌ها می‌گریستند؛ تا اینکه به یاد رقیه 3 افتاد و فرمود:

اما مصیبت وفات رقیه در خرابه شام کمرم را خم و مویم را سفید کرد. زن‌ها وقتی این سخن را شنیدند صدایشان با شور و شیون و ناله به گریه بلند شد؛ و آن روز به یاد رنج‌های جان‌گداز رقیه 3 بسیار گریستند.[۳]

---

۱. سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 7 : ص ۴۶ الی ۴۷

۲. همان: ص ۴۹

۳. همان: ص ۵۰ الی ۵۱

حرم مطهر حضرت رقیه 3 در شام

حرم ملکوتی رقیه 3 در قلب شهر دمشق، روحانیت خاصی به این شهر بخشیده است. بارگاه این حرم بسیار مجلل و زیبا ساخته شده و بسیار جذاب و چشمگیر است.

این بارگاه ملکوتی اکنون در یک بازارچه قدیمی دمشق، کمی پایین تر از مسجد اموی در انتهای بازار حمیدیه قرار دارد.

مرقد مطهر حضرت رقیه 3 بارها تعمیر شده است. با ادله‌ای که گذشت مشخص شد که این بارگاه در قرن دهم هجری قمری معروف و زیارتگاه بوده است.

یکی از تجدید بناها و بازسازی‌های مرقد مطهر در سال ۱۲۸۰ ه. ق. به دست یکی از سادات محترم به نام سید مرتضی انجام گرفته است.

یکی دیگر از بازسازی‌ها که نسبتاً وسیع بوده به دست میرزا علی‌اصغر خان، صدراعظم ایران در عصر دولت مظفر الدین شاه در سال ۱۳۳۲ ه. ق. انجام گرفته است.

به دلیل علاقه بسیار دوستداران خاندان نبوت به زیارت مرقد مطهر رقیه 3 و کوچکی حرم و نداشتن فضای کافی برای زائران، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ نصرالله خلخالی (ساکن نجف اشرف که از علمای مورد اعتماد مراجع تقلید بود و نماینده آن‌ها به شمار می‌رفت) و امام موسی صدر 1 و. . . تصمیم گرفتند تا حرم آن حضرت را توسعه دهند از این رو با کمک و همت عده‌ای از نیکوکاران خانه‌های اطراف حرم خریداری شد ولی به خاطر تعصب‌های جاهلانه و طمع‌کاری‌های غرض آلود، جمعی از صاحبان خانه‌های اطراف از تخلیه خانه‌هایشان خودداری کردند و این امر به تأخیر افتاد و مشتاقان همچنان در انتظار تجدید بنا بودند تا اینکه به یاری خداوند انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی 1 پیروز شد. سپس با همت مسئولین انقلاب اسلامی ایران و نیکوکاران و علاقمندان به خاندان نبوت، خانه‌های اطراف حرم حضرت رقیه 3 با جلب رضایت صاحبان خانه‌ها خریداری کامل شد و سرانجام در اسفندماه ۱۳۶۴ ه. ش. بنای ساختمان جدید و فعلی حرم با حضور مقام‌های دولتی سوریه و بعضی از علما و روحانیون و مسئولین جمهوری اسلامی ایران رسماً شروع شد. ابتدا مسیر رودخانه‌ای را که قبلاً در کنار حرم بود به طور کلی تغییر و آن را در مسیری دور از حرم قرار دادند (این تغییر مسیر حدود پنج ماه طول کشید) آنگاه پی ریزی بنای جدید حرم آغاز شد و ساختمان‌سازی ادامه یافت تا به اتمام رسید.

اینک مجموع مساحت ساختمان حرم حدود ۴۵۰۰ مترمربع است که ۶۰۰ مترمربع از آن را فضای باز و بقیه را زیربنا تشکیل می‌دهد. در قسمت جنوبی ساختمان مسجدی به وسعت ۸۰۰ مترمربع مستطیل (۲۰×۴۰)ساخته شده است و وسعت حرم و رواق‌هایش در این بنای جدید حدود ۲۶۰۰ مترمربع است.[۱]

شعری از آیت الله العظمی وحید خراسانی(حفظه الله) در مرثیه حضرت رقیه 3

رفتم و هستی تو میر کاروان
این امانت را به جد من رسان

پاسداری کن پس از من از حریم
خود نگهداری کن از در یتیم

غنچه نشکفته باغ مرا
کن تو با خار مغیلان آشنا

این یتیمان را کجا آرامش است
مشعل شام غریبان آتش است

روز پیک حق تو در بازار باش
شب پرستار تن بیمار باش

دختر رنجور اگر بیدار شد
خواب دید و تشنه‌ی دیدار شد

چون به دیدارم سپارد جان پاک
در خرابه گنج را بسپر به خاک[۲]

* * *

انتقادات و پیشنهادات خود را به ما هدیه کنید.

مقرِّر : عباس جهانشاهی

---

۱. برگرفته از کتاب سرگذشت جان‌سوز حضرت رقیه 3 : ص ۵۲ الی ۵۹

۲. این شعر از دفتر معظم له تهیه شد

کتابنامه

قرآن مجید

الأخبار الطوال : أحمد بن داود دینورد ؛ م ۲۸۲ ه ؛ الشریف الرضی ؛ قم

الإرشاد : شیخ المفید؛ م ۴۱۳ ه ؛ دار المفید ؛ بیروت

إعلام الوری بأعلام الهدی : شیخ الطبرسی ؛ م ۵۴۸ ه ؛ مؤسسهٔ آل البیت : ؛ قم

أعیان الشیعهٔ : سید محسن الأمین ؛ م ۱۳۷۱ ه ؛ دار التعارف ؛ بیروت

الإیقاد : سید محمد علی شاه عبر العظیمی ؛ م ۱۳۳۴

الأمالی : شیخ الصدوق ؛ م ۳۸۱ ه ؛ مرکز الطباعهٔ والنشر فی مؤسسهٔ البعثهٔ ؛ قم

انوار المجالس : محمد حسین ارجستانی ؛ اوایل قرن سیزدهم ؛

انساب الأشراف : بلاذری ؛ م ۲۷۹ ه ؛ مؤسسهٔ الأعلمی ؛ بیروت

بحار الأنوار : العلامهٔ المجلسی ؛ م ۱۱۱۱ ه ؛ مؤسسهٔ الوفاء ؛ بیروت

البدایهٔ و النهایهٔ : ابن کثیر ؛ م ۷۷۴ ه ؛ دار إحیاء التراث العربی ؛ بیروت

تاریخ الإسلام : الذهبی ؛ م ۷۴۸ ه ؛ دار الکتاب العربی ؛ بیروت

تاریخ الأمم و الملوک : محمد بن جریر الطبری السنی ؛ م ۳۱۰ ه ؛ مؤسسهٔ الأعلمی ؛ بیروت لبنان

تاریخ مدینهٔ دمشق : ابن عساکر ؛ م ۵۷۱ ؛ دار الفکر؛ بیروت

تاریخ موالید الأئمهٔ : ابن الخشاب البغدادی ؛ ۵۶۷ ؛ مکتب آیهٔ الله العظمی المرعشی النجفی ؛ قم

تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه 3 ؛ جعفر تبریزی ؛ معاصر ؛ نینوا ؛ قم

***تذکرهٔ الخواص** : سبط بن جوزی ؛ م ۶۵۴ ؛ مؤسسهٔ اهل البیت : ؛ بیروت

تسلیهٔ المجالس : محمد بن أبی طالب حائری کرکی ؛ قرن دهم

دانشنامه امام حسین 7 : محمدی ری شهری ؛ معاصر ؛ دار الحدیث ؛ قم

دلائل الإمامهٔ : محمد بن جریر الطبری (الشیعی) ؛ م ق ۴ ه ؛ البعثهٔ ؛ قم

ذخائر العقبی : احمد بن عبد الله الطبری ؛ م ۶۹۴ ه ؛ القدسی ؛ القاهرهٔ

الذریعهٔ : آقا بزرگ الطهرانی ؛ ۱۳۸۹ ه ؛ دار الأضواء ؛ بیروت

رجال ابن داود : ابن داوود الحلی ؛ م ۷۴۰ ه ؛ الحیدریهٔ ؛ النجف الأشرف

روضهٔ **الشهداء** : ملا حسین واعظ کاشفی ؛ م ۹۱۰ ؛

سرگذشت جانسوز حضرت رقیه 3 : محمد محمدی اشتهاردی ؛ معاصر ؛

سیر أعلام النبلاء : ذهبی ؛ م ٧٤٨ ه ؛ مؤسسهٔ الرسالهٔ ؛ بیروت

شرح نهج البلاغهٔ : ابن أبی الحدید ؛ م ٦٥٦ ه ؛ دار إحیاء الکتب العربیهٔ ؛ قم

شعشعهٔ الحسینیهٔ : شیخ محمد جواد یزدی ؛ اوایل قرن چهارم ؛

الصحیح من سیرهٔ النبی الأعظم 6 : علامه سید جعفر مرتضی ؛ معاصر ؛ دار الهادی ؛ بیروت ؛

طبقات الکبری : محمد بن سعد ؛ م ٢٣٠ ه ؛ دار صادر ؛ بیروت

قاموس الرجال : شیخ محمد تقی التستری ؛ معاصر ؛ النشر الإسلامی ؛ قم

الغدیر ؛ علامهٔ الأمینی : م ١٣٩٠ ه ؛ دار الکتاب العربی ؛ بیروت

الفوائد الرضویهٔ : شیخ عباس قمی ؛ م ١٣٥٩ ؛ بوستان کتاب ؛ قم

الفهرست : شیخ الطوسی ؛ م ٤٦٠ ه ؛ مؤسسهٔ النشر الإسلامی ؛ قم

الکافی : الشیخ الکلینی ؛ م ٣٢٩ ه ؛ دار الکتب الإسلامیهٔ ؛ طهران

کامل بهایی : حسن بن علی بن محمد بن علی الطبری ؛ قرن هفتم ؛ مکتب مرتضوی ؛ طهران

الکامل فی التاریخ : ابن اثیر؛ م ٦٣٠ ه ؛ دار صادر؛ بیروت

کربلا فوق الشبهات : علامه سید جعفر مرتضی عاملی ؛ معاصر ؛ بیروت

کشف الغمهٔ : ابن أبی الفتح الإربلی ؛ م ٦٩٣ ه ؛ دار الأضواء ؛ بیروت

الکنی و الألقاب : شیخ عباس القمی ؛ م ١٣٥٩ ه ؛ مکتبهٔ الصدر ؛ طهران

لباب الأنساب والألقاب و الأعقاب : علی بن أبی القاسم بن زید البیهقی الشهیر بابن فندق ؛ قرن ششم ؛ مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی؛ قم

اللهوف فی قتلی الطفوف : السید ابن طاووس ؛ م ٦٦٤ ه ؛ انوار الهدی ؛ قم

مجموعه آثار استاد مطهری : استاد مرتضی مطهری ؛ معاصر ؛ انتشارات صدرا ؛ قم

مستدرک الوسائل : المیرزا النوری ؛ م ١٣٢٠ ه ؛ مؤسسهٔ آل البیت : ؛ بیروت

مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع) : محمد بن طلحهٔ الشافعی ؛ م ٦٥٢ ه ؛

المعارف : ابن قتیبهٔ ؛ م ٢٧٦ ه ؛ دار المعارف ؛ القاهره

معجم البلدان : حموی ؛ م ٦٢٦ ه ؛ دار إحیاء التراث العربی ؛ بیروت

معجم رجال الحدیث : السید الخوئی ؛ ١٤١١ ؛ دار الزهراء ؛ بیروت

مناقب آل أبی طالب : ابن شهر آشوب ؛ م ۵۸۸ ه ؛ الحیدریة ؛ النجف الأشرف

منتخبات التواریخ : محمد ادیب آل تقی ؛ قرن سیزدهم

منتخب التواریخ : شیخ محمد هاشم خراسانی ؛ م ۱۳۵۲ ؛ ایران

من لا یحضره : شیخ الصدوق ؛ م ۳۸۱ ه ؛ مؤسسة النشر الإسلامی ؛ قم

الموسوعة الرجالیة المیسرة : شیخ علی أکیر ترابی ؛ معاصر ؛ مؤسسه امام صادق 7 ؛ قم

نور الأبصار : شبلنجی : قرن سیزدهم ؛

الوافی بالوفیات : الصفدی ؛ م ۷۶۴ ه ؛ دار إحیاء التراث ؛ بیروت